

ماہنامہ آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه
دوره سی و ششم ● اردیبهشت ۱۳۹۷ ● شماره پیدرپی ۲۸۹ ● ۴۸ صفحه ● ۱۰۰۰۰ ریال



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

ISSN: 1606-9072

نوجوان

رشاد

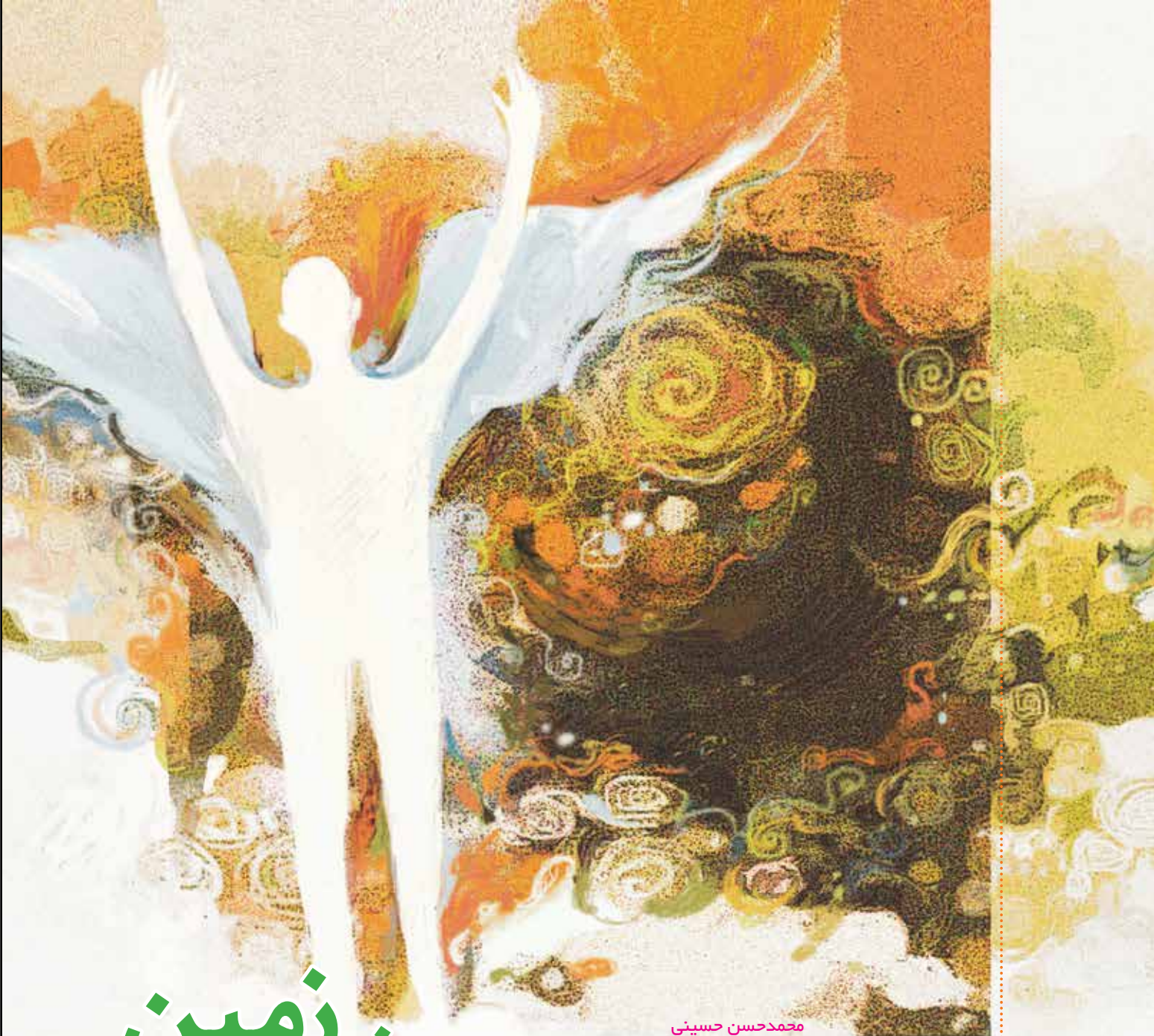
@iRoshd

آهسته و پیوسته
هفت قدم بعد از ویندوز

آخ جون تابستان!

معمای دوچرخه





پرسش زمین

محمدحسن حسینی
● تصویرگر: امیر نساجی

سال‌های سال پیش از این
زمین
از خدا سؤال کرد:
من به غیر سنگ و خاک سرد چیستم؟
پس چرا
مثل آسمان پر از ستاره نیستم؟
بی‌خبر از این که آفریدگار مهربان
روح خویش را در او دمیده است.
تا که گاه‌گاه
تکه‌های خاک
از زمین یکی‌یکی جدا شوند
عاشقانه زندگی کنند
بندگی کنند و آسمان شوند
بی‌کران شوند.

نوجوان

رشد



علی اصغر جعفریان

آهسته و پیوسته

وقتی ریحانه بهترین بازیکن تنیس روی میز مدرسه آن روز به خسروی بازیکن نه چندان مطرح مدرسه، باخت هیچ کس باورش نشد؛ نه بچه‌های مدرسه، نه معلم ورزش، و نه خود ریحانه. چند عنوان قهرمانی و مدال‌های رنگارنگ نتوانست در آن مسابقه به فریادش برسد. آخر چطور ممکن بود بازیکنی که هیچ سابقه درخشانی نداشت، قهرمان مدرسه بشود؟! ریحانه بعد از باخت چشمان اشک‌آلودش را در میان حوله پوشاند و به سرعت از سالن خارج شد. شاید همه حاضران در آن لحظه به یکباره به یاد داستان خرگوش و لاک‌پشت افتادند و عده‌ای هم زیر لب شعر سعدی شیرازی را زمزمه کردند:

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود
رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود.

آری غرور و خود شیفتگی بار دیگر کار خودش را کرده بود.

همه می‌دانیم موفقیت‌ها و پیروزی‌ها تصادفی به دست نمی‌آیند. باید در تمام لحظات زندگی، به خصوص لحظات حساس، مراقب بود. بی‌شک آن‌هایی که در لحظات حساس مراقب احساسات و عواطفشان هستند و در برابر وسوسه خیلی خوب تاب می‌آورند. در کارهایشان موفق‌اند.

روز هایت بهاری



- مدیر مسئول: محمد ناصری
- شورای سر دبیری (به ترتیب حروف الفبا): علی اصغر جعفریان، احمد دهقان، مجید راستی، سید امیر سادات موسوی، سید کمال شهابلو، کاظم طلائی، شکوه قاسم‌نیا، علیرضا متولی، افسانه موسوی
- گرامر و ادبی، ناصر نادری، بابک نیک‌طلب و محبت‌الله همتی
- دبیر مجله: علی اصغر جعفریان ● دستیار دبیر: زهره کریمی ● ویراستار: بهروز راستانی
- طراح گرافیک: میترا چرخیان

● نشانی دفتر مجله: تهران / صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳ ● تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷ ● پیامک: ۰۸۹۹۹۶-۳۰۰۰
● وبسایت: www.roshdmag.ir ● وبگاه رشد نوجوان: roshdmag.ir ● ایمیل: nojavan@roshdmag.ir ● شماره گان: ۴۵۴۰۰۰

ارتباط با ما:

اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید، با شماره ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ بگیرد و پس از شنیدن صدای پیام گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدا پیام بگذارید.
کد مدیر مسئول: ۴۳۷ / کد سر دبیر: ۴۲۱ / کد امور مشترکین: ۴۱۴

● دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به جز رشد نوجوان، مجلات دانش آموزی زیر را نیز منتشر می‌کند:
رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش آموزان پایه اول دبستان. رشد نوآموز: برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان. رشد دانش آموز: برای دانش آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان. رشد برهان (نشریه ریاضی دوره متوسطه اول)، رشد جوان: برای دانش آموزان دوره متوسطه دوم. رشد برهان (نشریه ریاضی دوره متوسطه دوم).

● خوانندگان رشد نوجوان:

شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:
نشانی: تهران - صندوق پستی ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵ تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

دوره سی و هشتم ● اردیبهشت ۱۳۹۷
شماره پیاپی ۲۸۹ ● ۴۸ صفحه
ISSN: 1606-9072 ● ۱۰۰۰۰ ریال

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دانش آموزان دوره اول متوسطه

- ۱ آهسته و پیوسته.....
- ۲ مواظب خودت باش.....
- ۳ روزهای مانا.....
- ۴ مینو بیچاره.....
- ۵ بازگشت به اخترک ب ۶۱۲.....
- ۶ شاعرانه.....
- ۷ زمین شاد.....
- ۸ باغ یار مهربان.....
- ۹ مراقب شما هستیم!.....
- ۱۰ از کاکتوس تا سیم خاردار.....
- ۱۱ ماشین نویسی در تابستان.....

ضد رنگ



۲۱-۲۸

- رنگ جهانی..... ۲۲
- رنگ پژوهش..... ۲۳
- رنگ نمایش..... ۲۴
- رنگ شعر..... ۲۵
- رنگ فناوری..... ۲۶
- رنگ انشا..... ۲۷
- آخ هون تابستان..... ۲۸

- ۲۹ جدول.....
- ۳۰ راه سبز.....
- ۳۱ من هم با شما می‌آیم.....
- ۳۲ معمای دوچرخه.....
- ۳۳ نرمش ذهن.....
- ۳۴ هفت قدم بعد از ویندوز.....
- ۳۵ ورزش شطرنجی.....
- ۳۶ جادوی دست‌های ما.....
- ۳۷ جواب معماهای ۱ تا ۴.....
- ۳۸ پاتوق.....
- ۳۹ دلمه ماکارونی.....

بیشتر بخوانیم

نویسنده: پرتو سیف‌اللهی

ناشر: نشر کلام

چاپ اول: ۱۳۹۶

تلفن: ۰۲۱-۶۶۵۶۷۱۵۱

در این کتاب نویسنده قصد دارد که شما را با ۱۰ مهارت آشنا کند و راه‌های ساده‌ای نشان دهد که به کمک آن‌ها بتوانید انسان تواناتری باشید و مسیر زندگی را موفق‌تر پشت سر بگذارید.



آینده ما به کارهایی که الان انجام می‌دهیم، بستگی دارد.

اگر امروز درست غذا نخوریم، در آینده سلامت جسمانی و حتی روحی خوبی نخواهیم داشت.
اگر امروز کاری انجام ندهیم، در نتیجه آینده مبهمی خواهیم داشت.
ما معمولاً کارهایی انجام می‌دهیم که در مورد آن‌ها احساس مسئولیت داشته باشیم.
یعنی اینکه وظیفه خودمان می‌دانیم که کار یا کارهایی را انجام بدهیم.
این احساس مسئولیت یا وظیفه‌شناسی است که هر لحظه می‌تواند ما را به سمت موفقیت و آینده‌ای روشن سوق بدهد.
مسئولیت‌پذیری ما را به فردی قابل‌اطمینان تبدیل می‌کند. افرادی که حس مسئولیت‌پذیری دارند، همیشه مورد تحسین قرار می‌گیرند.
در شماره گذشته نوشتیم که ما در برابر چند چیز مسئولیت‌هایی داریم.
یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسئولیت‌پذیری در برابر خودمان است.
ما در واقع مسئول خودمان هستیم و باید بتوانیم خودمان را خوب اداره کنیم.

مواظب خودت باش

علیرضا متولی

برای اینکه بدانیم مسئول چه چیزهایی در مورد خودمان هستیم، باید ببینیم:

۱. چه چیزهایی داریم؟
۲. چگونه باید باشیم؟
۳. چگونه نباید باشیم؟

به ما نعمت‌های فراوانی داده شده است. اولین آن‌ها جسمی است که با آن شناخته می‌شویم.

پس اول از همه مسئول جسممان هستیم. باید از جسممان مراقبت کنیم. چگونه می‌توانیم از جسممان مراقبت کنیم؟ ما علاوه بر جسم دارای روح و روان هم هستیم. باید مراقب آن‌ها باشیم. چگونه می‌توانیم از روح و روانمان مراقبت کنیم؟

خیلی‌ها مسئولیت‌های اجتماعی خود را درست انجام نمی‌دهند. ما نمی‌توانیم بگوییم چون آن‌ها کارشان را درست انجام نمی‌دهند پس ما هم برویم و هر کاری دلمان خواست بکنیم.

خیلی از آدم‌ها مسئولیت کارهایی را به عهده می‌گیرند که نفعی برای آن‌ها ندارد.

ما به عنوان انسان وظیفه داریم، در بهتر کردن اوضاع جهان سهیم باشیم. سهم تک‌تک ما در این اقدام چیست؟

- مثلاً باید درس بخوانیم. درست هم درس بخوانیم.
- یا باید اطلاعات و دانش خودمان را به‌طور مرتب افزایش بدهیم.
- ما مسئول رفتارهایمان هستیم. باید بیاموزیم که چگونه در جامعه به بهترین نحو رفتار کنیم
- اگر کاری کنیم که خسارتی به دیگران یا به محیط زندگی‌مان بزنیم، جامعه ما را طرد می‌کند و نمی‌توانیم به‌خوبی در آن زندگی کنیم.
- رفتار ما با خودمان هم اهمیت دارد. نباید به خودمان خسارت بزنیم. اگر نتوانیم اخلاق و رفتار درستی داشته باشیم، درواقع به خودمان خسارت زده‌ایم. ما مسئول هستیم که آینده‌ای خوب برای خودمان بسازیم. پس باید تصویر درستی از آینده دلخواه‌مان داشته باشیم و هرروز یک گام به سمت آن آینده جلو برویم.
- ما مسئول یادگیری خودمان هم هستیم. باید هر لحظه‌ای بدانیم چه چیزی یاد می‌گیریم. خیلی از چیزهایی که می‌بینیم و می‌خوانیم، به درد ما نمی‌خورد. باید یاد بگیریم چه چیزهایی وارد ذهن و احساس ما می‌شود.

۱۱ اردیبهشت
ولادت
حضرت ابوالفضل (ع)

حضرت ابوالفضل (ع) چهارم

شعبان سال ۲۶ در مدینه به دنیا آمدند. در آن دوران در میان اعراب رسم بود، برای انتخاب نام کودک تفرقی به آینده‌اش می‌زدند و نامی مناسب انتخاب می‌کردند تا در راه رسیدن به معنی نامش تلاش کند و در بزرگسالی زندگی‌اش نمودی از نامش باشد. از آنجا که امام علی (ع) از شجاعت و شکوه حضرت عباس (ع) در برابر دشمنان آینده خبر داشتند، نام ایشان را عباس گذاشتند. عباس به معنی کسی‌ست که در مقابل دشمن چهره در هم می‌کشد. امام سجاد (ع) در مورد شجاعت و فداکاری حضرت عباس (ع) در واقعه عاشورا فرموده‌اند: «عباس (ع) را در پیشگاه خداوند منزلی است که در روز قیامت، همه شهدا به آن غبطه می‌خورند».

۱۲ اردیبهشت
ولادت
حضرت سجاد (ع)

امام سجاد (ع) در روز پنجم شعبان

سال (۳۶ یا ۳۸) در مدینه به دنیا آمدند. پدر ایشان، امام حسین (ع) به سبب علاقه فراوانی که به پدرشان داشتند نام حضرت را **علی** گذاشتند. مادر ایشان، در همان روزهای اول تولد امام سجاد (ع) به دلیل تب شدید از دنیا رفتند و امام تنها از محضر پدرشان بهره‌مند شدند. امام سجاد (ع) را به دلیل سجده‌های طولانی، «سیدالسادین» و «سیدالعابدین» می‌گویند. «صحیفه سجادیه»، یکی از کتاب‌های بالرش ما مسلمانان، مجموعه دعاها و نیایش‌های امام سجاد (ع) با خداست. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

«خدایا تو کسی هستی که اگر نعمتی به بندهات می‌دهی، هیچ منتی نمی‌گذاری و اگر نعمتی را که خواسته، نمی‌دهی، ندان تو از روی ظلم نیست و به خاطر خیر خود بنده است.

۱۱ اردیبهشت
روز کارگر

اولین روز از ماه می، «روز جهانی کارگر» است. این روز در تقویم ما مطابق با روز ۱۱ یا ۱۲ اردیبهشت است. در سال ۱۸۸۶ میلادی تعدادی از کارگران در آمریکا به خاطر شرایط سخت کاری دست به اعتراض زدند و خواستار حقوق خود شدند. با اینکه تعدادی از آن‌ها در این راه جان دادند، اما اعتراض‌هایشان در نهایت به نتیجه رسید. به منظور پاسداشت ارزش کار کارگران، از آن سال به بعد اولین روز از ماه می، روز کارگر نامیده شد.



یاسمن رضائیان

خلیج فارس به دلیل اهمیتی که در زمینه تجارت و کشتیرانی دارد و نیز به خاطر دارابودن منابع نفت و گاز، در طول تاریخ همواره مورد توجه دنیا بوده و تاریخ شاهد آن است که کشورهای مختلفی درصدد تصرف آن بوده‌اند. یکی از این کشورها پرتغال بود. در سال ۱۶۲۲ میلادی ایرانیان توانستند پرتغالی‌ها را از آب‌های خلیج فارس بیرون کنند و خود بر منابع و سرمایه‌شان حکمرانی کنند. در سال ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی روز اخراج پرتغالی‌ها از تنگه هرمز را به نام روز ملی **خلیج فارس** نام‌گذاری کرد. این کار پاسخی به دشمنان در برابر تحریف نام تاریخی خلیج فارس بود.

۱۰ اردیبهشت
روز خلیج فارس



روز معلم ۱۲ اردیبهشت

استاد مطهری شهادت ۱۲ اردیبهشت

واقعاً که معلم فارسی ما خیلی جالب و متفاوت است. هر سال همه بچه‌ها با هم قرار می‌گذاشتیم هدیه‌ای برای روز معلم بخریم و به ایشان بدهیم اما امسال وضع فرق داشت. روز معلم، دبیرمان به کلاس آمد و گفت: «امسال من می‌خواهم به شما هدیه بدهم! هدیه من به شما چند کتاب از استاد مطهری است تا بیشتر با شخصیت ایشان آشنا شوید.» بعد کتاب‌ها را در کتابخانه کلاس گذاشت. حالا ما نوبتی کتاب‌ها را به خانه می‌بریم و می‌خوانیم.

استاد مرتضی مطهری روز ۱۳

بهمن ۱۲۹۸ در شهر فریمان به دنیا آمد. ایشان در دوازده سالگی به حوزه علمیه مشهد رفت و در آنجا تحصیل کرد. سپس به قم رفت و از محضر استادان و بزرگانی چون علامه طباطبایی، آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله شیرازی و امام خمینی (ره) بهره‌مند شد. پس از آن به تهران آمد و به تدریس در دانشگاه تهران پرداخت. استاد مطهری با همکاری چند نفر دیگر «حسینیۀ ارشاد» را تأسیس کردند تا مرکزی برای عبادت و برگزاری سخنرانی‌های علمی و اسلامی باشد.

ایشان بیش از ۵۰ جلد کتاب در زمینه فلسفه، علوم اسلامی و مسائل اجتماعی تألیف کرده که از جمله آن‌ها «داستان راستان»، «مسئله حجاب»، سیری در نهج البلاغه و جاذبه و دافعه علی (علیه السلام) است. استاد مطهری ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ توسط «گروهک فرقان» به شهادت رسید.



قائم (ع) ولادت حضرت ۱۲ اردیبهشت

حضرت مهدی (عج) ۱۵ شعبان سال ۲۲۵ قمری در سامرا به دنیا آمدند. پدرشان امام حسن عسکری (ع) و مادرشان نرجس خاتون هستند.

حضرت مهدی (عج) دو نوع غیبت داشته‌اند که یکی صغرا (کوچک‌تر) و دیگری کبرا (بزرگ‌تر) نامیده می‌شود. غیبت صغرا در همان دوران اولیه امامت ایشان اتفاق افتاد و امام (ع) در آن دوره از طریق وکیلان خود با مردم ارتباط داشتند. دوران غیبت کبرا بلافاصله بعد از پایان غیبت صغرا، یعنی در سال ۳۲۹ قمری شروع شد و تا امروز هم ادامه داشته است. امام زمان (عج) در مکه ظهور خواهند کرد و اگرچه هیچ کس از تاریخ ظهور مطلع نیست، اما همه چشم‌انتظار آن روز زیبا هستیم.



لاله جعفری

تصویرگر: مسعود کشمیری

مینو بیچاره

می خواستند ما را از هم جدا کنند. نمی خواستند ما با هم باشیم. نمی خواستند با هم درس بخوانیم. کتاب بخوانیم. چشم دیدن دوستی ما را نداشتند. باید جلوی شان را می گرفتیم. فکر کرده بودند، دو تا دختر بی عرضه بی دست و پاییم که هر چه می گویند، گوش به فرمانشان باشیم. باید تا زنگ کلاس را نمی زدند، دست به کار می شدیم. با مینو رفتیم قرارگاهمان. توی آن شلوغی، کسی حواسش به ما نبود. دور و بر زیر پله کوچک دفتر معلم ها هم که کسی آفتابی نمی شد؛ بس که آت و آشغال جمع شده بود. آت و آشغال ها را جوری زدیم کنار که زیرش یک غار کوچولو درست شد؛ غاری قد ما دو تا. چپیدیم توی غار و کیسه پر از سیم و پوشه های به درد



نخور را گذاشتیم جلویش. در غار بسته شد. توی نیمه تاریکی غار کوچک، چشم هامان برق می‌زد.

گفتم: «مینو، باد و توفان هم نمی‌تونه ما را از هم جدا کنه، چه برسه به مدیر و معلم.»

مینو جمله‌ام را تکرار کرد: «مینو، باد و توفان هم نمی‌تونه ما را از هم جدا کنه، چه برسه به مدیر و معلم.» از اینکه اسم هر دومان یکی بود، ذوق می‌کردیم. همین‌را نشانه‌ی جاودانگی دوستی‌مان می‌دانستیم. کاغذ و سوزن ته‌فرهای را که توی جیبم آماده گذاشته بودم، در آوردم. هر دو نوک انگشت‌هامان را سوزن زدیم، آن‌قدر که نفری یک قطره خون در بیاید. قطره‌ها را ریختیم روی کاغذ؛ درست روی هم.

قطره‌ها با هم قاتی شدند، یکی شدند؛ مثل دوستی ما دو تا مینوها. دست هم را گرفتیم. با هم به قطره‌ها خیره شدیم و هر دو با هم گفتیم: «ما توی یک کلاس می‌مانیم.»

قطره‌ها خشک که شدند، کاغذ را تا کردم و گذاشتم سر جایش. مینو در غار را برداشت. سرک کشید بیرون و بعد آهسته گفت: «بیا!» بی‌سروصدا خزیدیم بیرون و در غار را گذاشتیم. رفتیم روی آخرین پله‌ی حیاط؛ جایی که حیاط تمام می‌شد و می‌رفتی توی راهروی ساختمان مدرسه. نشستیم کنار هم. پاها را جفت کردیم و دست‌هایمان را مشت کردیم و روی زانوهایمان گذاشتیم و خیره شدیم به جلو؛ جایی در دوردست‌ها. شدیم دو تا مجسمه.

همه یا به بازی بودند، یا به خوردن و یا حرف زدن. کسی هنوز متوجه مجسمه‌های روی آخرین پله‌ی حیاط نبود. زنگ کلاس را زدند. همه هر جا که می‌رفتند، راهشان را کج می‌کردند به طرف پله‌ها؛ همه به جز ما دو تا. هر کی رد می‌شد، تنه‌ای به مجسمه‌ها

می‌زد. کم‌کم بعضی‌ها متوجه‌مان شدند.

می‌خندیدند و تیکه می‌پرانندند و می‌رفتند. اما ما دو تا انگار نه انگار، تکان نمی‌خوردیم. حیاط کم‌کم خالی شد. اولین روز مدرسه بود و کلاس‌بندی‌ها مشخص شده بود و هر کس می‌رفت توی کلاس خودش؛ هر کس به جز ما مینوها.

هیچ کس توی حیاط نبود. زیر لب، طوری که یک میلی‌متر هم سرم تکان نخورد، گفتم: «مینو، تو می‌گی چی می‌شه؟»

گفت: «نمی‌دونم. چی شده؟ نکنه می‌ترسی؟ می‌خوای جا بزنی؟»

گفتم: «نه بابا! خونم را رو کاغذ ریختم. مگه الکیه!»

صدای پاشنه‌های کفش خانم ناظم آمد. صدایش را خوب می‌شناختیم. دو سال بود، توقتش همین بود که بود. صدای قلبم تندتر شد. یکراست آمد بالای سرم و گفت: «چه خبر شده؟ مگه صدای زنگ را نشنیدید؟»

هیچ کدام جواب ندادیم. بلندتر گفت: «صدای منو نشنیدید؟ چرا نشستید اینجا. پاشید برید تو کلاس‌هاتون.»

هر دو با هم طبق نقشه گفتیم: «نه.» خانم ناظم از تعجب یک لحظه سکوت کرد. بعد گفت: «یعنی چی نه؟»

درست طبق نقشه گفتیم: «مانمی‌ریم کلاس‌هامون. ما می‌خوایم مثل پارسال توی یه کلاس باشیم.»

خانم ناظم آستینم را یواش کشید و گفت: «مگه اینجا خونه‌ی خاله‌س که هر کاری بخواهید بکنید. پاشید، پاشید تا معلم‌هاتون نیومدن، برید تو کلاس‌هاتون. از درس‌خوان‌های کلاس، این کارها بعیده. پاشید، وگرنه انضباط‌هاتون صفره.»

و یواش هر دومان را هل داد. بلند شدم ایستادم جلوی خانم ناظم و گفتم:

«باد و توفان هم نمی‌تونه ما را از هم جدا کنه، چه برسه به شما.»

کلمه به کلمه شعارمان را تکرار کرده بودم. رنگ و روی خانم ناظم، اولش بنفش شد. بعد یکهو مثل قبل شد. بعد هم پوزخندی زد و گفت: «اما انگار بد باد و توفانی شد.»



بیشتر بخوانیم

نویسنده: احمد عربلو

ناشر: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان

چاپ اول: ۱۳۹۶

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۰۰۳۲۴

این کتاب شامل مجموعه‌ای از خاطرات نویسنده است که در قالب داستان‌هایی کوتاه و طنز ارائه شده‌اند. «سخت‌نگیر»، «گزارش یک قتل»، «اگر دنیا وارونه بود»، «پنجه در پنجه شیطان» و «یک قصه شیرین» نام برخی از این داستان‌هاست.



خائن بود.

گفت: «بیا اینجا».

رفتم. گفت: «بیا تو».

رفتم تو. تا رفتم، دیدم مینو نیمکت اول تنهایی نشسته. صورتش خیس اشک بود و چشم‌هایش قرمز قرمز. کنارش هیچ کس نبود. روی نیمکت دو نفری، فقط او نشسته بود. خانم معلم گفت: «برو بشین پیشش. تو توی این کلاسی. خودم با دفتر صحبت می‌کنم».

از تعجب دهنم باز ماند. انگشتم را گاز گرفتم. دردش را حس کردم، پس خواب نبودم. چی شده بود؟ مات و مبهوت گفتم: «اجازه کیفم...»

مینو فوری از زیر میز، کیفم را نشانم داد. مینو کیفم را آورده بود. گیج و مات رفتم نشستم کنارش.

زنگ تفریح برایم گفت که دویده پیش خانم معلم و التماس و خواهش و تمنا کرده. خانم معلم هم گفته که چون، هم اسم و هم فامیل شما دو تا یکی است، توی دو تا کلاس گذاشتیم‌تان که مثل سال‌های قبل قاتی نشوید. مینو گفته بود: «خب، تا آخر سال، مرا فقط با نام فامیلم صدا بزنید، او را به اسمش». اشک توی چشم‌هایم جمع شد. حالا تا آخر سال، خانم معلم مرا مینو صدا می‌زد و او را «بیچاره»؛ فامیلی‌ای که هر دو از آن متنفر بودیم. مینو را بغل کردم و زدم زیر گریه.

بروبر نگاهش کردم. پشت سرم، جای خالی مینو را نشانم داد و گفت: «باد دوستت را برد انگار!» خندید. دهنم از تعجب باز مانده بود. مینو رفته بود. بی‌سروصدا رفته بود و چپیده بود تو کلاس جدیدش. ترسو! دوستی‌مان را به یک نمره انضباط فروخته بود. تا بناگوش سرخ شدم. بدجوری جلوی خانم ناظم کنف شدم. هیچی نگفتم. چی داشتم که بگویم. از مینو متنفر شدم. به من خیانت کرده بود. قول و قرارمان را زیر پا گذاشته بود.

خانم ناظم گفت: «تو هم برو کلاس!»

گفتم: «اجازه! اول برم دست‌شویی؟»

انگار فهمید چه حالی دارم. دلش سوخت و گفت: «باشه، برو!»

راه افتادم و رفتم طرف دست‌شویی. کاغذ پیمانمان را محاله کردم و انداختم توی سطل آشغال. یک مشت آب زدم به صورتم و دو مشت هم خوردم. توی آینه خودم را نگاه کردم. دلم برای قیافه خودم سوخت. برای سادگی‌ام سوخت.

خیانت بزرگ‌تر از این؟!

یک مشت دیگر آب خوردم و راه افتادم به طرف کلاس. سرم را زیر انداختم و رفتم به طرف کلاسی که قرار بود از امسال بروم توش. یکهو خانم معلم کلاس روبه‌رویی صدایم کرد:

– مینو شمایی؟

با بغض گفتم: «بله».

چقدر بدم می‌آمد که اسمم مثل آن دختر

بازگشت به اختر



سیاره‌ای که اندازه‌اش کمی از یک خانه معمولی بزرگ‌تر است. در این کتاب، ماجرای سفر شازده کوچولو و روبه رو شدنش با افراد و موجودات مختلف (مثل جغرافی‌دان، تجارت پیشه، روباه و...) را می‌خوانیم و از علاقه زیاد او به گل سرخش باخبر می‌شویم و در راه بازگشت به سیاره (یا همان اخترک ب ۶۱۲) همراهی‌اش می‌کنیم.

همان قدر که حرف‌های شازده کوچولو برای آقای خلبان و برای ما خواننده‌ها عجیب است، حرف‌های ما آدم‌ها هم برای شازده کوچولو عجیب به نظر می‌رسد. آن قدر که بارها و بارها در طول داستان می‌گوید: «این آدم بزرگ‌ها راستی راستی چقدر عجیب‌اند!» ولی این باعث نمی‌شود آدم بزرگ‌ها شازده کوچولو را دوست نداشته باشند. چون این کتاب گروه سنی خاصی ندارد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان، همه عاشقش هستند. از کجا می‌دانم؟ از اینجا که تا به حال به بیش از ۲۵۰ زبان و گویش متفاوت در دنیا ترجمه شده است و معمولاً هر سال یک میلیون نسخه از آن به فروش می‌رسد. در این ۷۴ سالی که از انتشار این کتاب گذشته، جایزه‌های گوناگونی را در کشورهای جهان برنده شده است و شاید بتوانیم بگوییم افتخار آفرین‌ترین کتاب نویسنده‌اش به شمار می‌رود. ولی حیف! می‌دانید چرا؟ چون آنتوان دوست اگزوپری یک سال بعد از چاپ شازده کوچولو (یعنی در سال ۱۹۴۴) بر اثر سقوط هواپیمایش از دنیا رفت. راستی، در ایران تا حالا ۱۶ نفر این کتاب را ترجمه کرده‌اند.

تصور کنید خلبان هستید و یک روز به خاطر نقص فنی مجبور می‌شوید هواپیمایتان را وسط یک بیابان فرود بیاورید؛ آن‌هم یک بیابان واقعاً آب و علف! بعد همان طور که مشغول تعمیر هواپیما هستید، سر و کله پسر بچه عجیب و غریبی پیدا می‌شود و از شما سؤال‌های عجیب و غریب می‌پرسد. این همان اتفاقی است که باعث خلق یک شاهکار ادبی به اسم «شازده کوچولو» شد. یعنی شازده کوچولو از آن کتاب‌هایی است که باید صفحه اولش می‌نوشتند: «این یک ماجرای واقعی است.» آنتوان دوست اگزوپری، نویسنده فرانسوی داستان شازده کوچولو، آدمی کاملاً معمولی بود. در مدرسه نمره‌های متوسط می‌گرفت، مثل خیلی‌های دیگر به کلاس موسیقی می‌رفت و برای اینکه کمک خرج مادرش باشد، در نوجوانی کار می‌کرد. از همه جالب‌تر اینکه خانواده‌اش اصرار داشتند او حتماً وارد نیروی دریایی شود (خانواده‌ها یک قرن پیش هم بچه‌ها را در انتخاب رشته و شغل مورد علاقه‌شان آزاد نمی‌گذاشتند، خیالتان راحت!) اما او که هیچ علاقه‌ای به آب و دریا و این چیزها نداشت، به نیروی هوایی ارتش پیوست و به یک خلبان ماهر تبدیل شد.

سنت اگزوپری به کشورهای مختلفی پرواز می‌کرد و از آداب و رسوم ملت‌ها و ماجراهای سفرهایش داستان‌های زیادی می‌نوشت. (البته اوایل کسی داستان‌های آنتوان را هم مثل خیلی از نویسنده‌های دیگر، تحویل نمی‌گرفت تا اینکه کم‌کم به نبوغش پی بردند و برایش سر و دست شکستند! شازده کوچولو هم همان‌طور که قبلاً گفتیم، بر گرفته از ماجرای فرود اضطراری هواپیمای او در صحرای بزرگ آفریقا و روبه رو شدنش با پسر بچه‌ای عجیب و غریب بود.

شازده کوچولو داستانی فلسفی دارد که به موضوع دوست داشتن، عشق و هستی می‌پردازد. (او که به اسم‌های «شهریار کوچولو» و «مسافر کوچولو» هم شناخته می‌شود) پسر بچه‌ای است که از سیاره‌ای به اسم ب ۶۱۲ به زمین آمده.

برای دلغین‌ها

بیا برویم
 دوپرفه را برداریم
 و در امتداد جاده ساحلی برانیم
 فوش‌مال
 که در همسایگی دریا خانه داریم
 و هرشب صدفا
 در فواب‌هایمان
 مرواریدهای فود را
 آشکار می‌کنند
 بیا برویم
 دوپرفه را برداریم
 برای دلغین‌ها نامه‌ای بنویسیم
 در بطری بگذاریم
 و به دریا پرتاب کنیم
 مهدی مرادی

...این جا

این جا که می‌بینی
 دارم برایت شعر می‌گویم
 یک کوفه در باران
 یک باغ گل
 یک کلبه آرام‌پویی نیست
 این میز سفت و این سکوت سفت
 این برگه قالی...
 انگار فودکارم برای امتحان دادن
 فودکار فویی نیست!
 بهاره سلمانی

.....تو

می‌نویسمت
 شعر می‌شوی
 در میان دفترم
 حرف حرف
 واژه واژه
 فط به فط تویی
 فکر و ذکر من فقط تویی
 طیبه شامانی

فکرهای من

می‌فزم به فلوت سکوت
فکر می‌کنم
فکر می‌کنم
فکر می‌کنم چرا
فکرهای من به هیچ جا نمی‌رسند
بر سر دو راهی‌اند
دختری پر از سفیدی و سیاهی‌اند
لیز می‌خورند، ماهی‌اند
فکرهای من بدون انتها
ابره‌های پاره پاره رها
سعیده موسوی زاده

پرنده

همیشه بار همین است
پرنده بال به بالش
به اوج می‌رود
و برگ
زیر قدم‌های نافوشش
به خاک

همیشه بار همین است
از او نترس
نگو کاش....
تو روی شافه این تک درخت پیر
پرنده باش....

آتوسا صالحی

خانه

در انتهای کوچه‌ای بن بست
یک خانه کوچک
یک خانه زیبا
با وسعت عالم
با دیرنش هر بار
فوش می‌شود عالم
جعفر ابراهیمی (شاهد)

بیشتر بخوانیم

شاعر: کمال شفیعی

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

چاپ اول: ۱۳۹۶

تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۱۵۵۴۵

در این کتاب شما ۲۰ شعر کوتاه در قالب نیمایی می‌خوانید که «راز»، «موسیقی پاییز»، «خدا»، «تفاوت»، «شوق زندگی» و «سیب» نام بعضی از این شعرهاست.



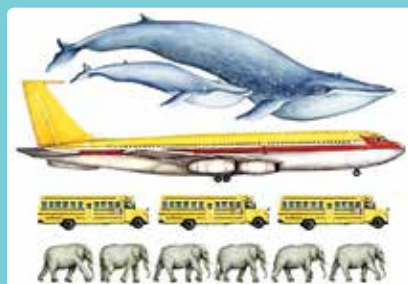
● مهرگان صادقی

گورخر رنگی

من گورخر آفریقایی نیستم که سفید و سیاه باشم. من گورخر آسیایی‌ام؛ گورخر ایرانی...
بدنم نخودی رنگ است و خط تیره‌ای بر پشتم دارم. اگر به دُم نگاه کنی، می‌بینی که موهای انتهای آن به هم چسبیده‌اند و شبیه به منگوله شده‌اند.
قیافه ما گورخرهای ایرانی چیزی بین الاغ و اسب است. انسان‌ها توانسته‌اند اسب و الاغ را رام و اهلی کنند، اما از پس ما برنیامده‌اند! ما بسیار جنگجو و پرخاشگر هستیم.
ما زندگی انفرادی (تک نفره) را دوست نداریم، برای همین به طور دست جمعی (گله‌ای) در دشت و بیابان زندگی می‌کنیم. غذایمان هم گیاهان بیابانی مثل تاغ و درمنه است.
در فصل‌های متفاوت سال بدنمان کمی تغییر رنگ می‌دهد. مثلاً در فصل گرما و تابستان تیره (قهوه‌ای مایل به سرخ) و در فصل سرما و زمستان کمی روشن‌تر (قهوه‌ای مایل به زرد) می‌شویم. دشمن ما پلنگ است. با زیاد شدن ساخت و سازها به دست انسان و رشد شهرنشینی از جمعیت ما کم می‌شود.



- آهای! چرا رفته‌ای روی آب؟
- برای اینکه می‌خواهم نفس بکشم.
- مگر تو از هوای داخل آب نفس نمی‌کشی؟
- من وال آبی‌ام؛ بزرگ‌ترین پستان‌دار دنیا. تمام پستان‌داران شش دارند و باید از اکسیژن هوا استفاده کنند.
- واقعاً؟ پس من چرا نمی‌توانم؟
- تو که پستان‌دار نیستی. تو ماهی هستی. ماهی‌ها آبشش دارند، باید از اکسیژن داخل آب استفاده کنند. ببین! تو می‌توانی در آب تخم بگذاری، ولی من بچه‌هایم را به دنیا می‌آورم و در آب به آن‌ها شیر می‌دهم.
- حالا بگو ببینم از کجا می‌دانی که بزرگ‌ترین پستان‌دار دنیایی؟
- چون وزن بدنم نزدیک ۴۰ تا فیل است! اصلاً تو می‌دانی فیل چیست؟
- نه
- برویم نشانت بدهم.



پاک‌کن طبیعت



نمی‌دانم شما با شنیدن اسم «کفتار» به یاد چه می‌افتید و یا چه احساسی پیدا می‌کنید، اما بیشتر مردم حس خوبی نسبت به کفتار ندارند. می‌گویند کفتار بچه‌ها را می‌دزد و یا اینکه کفتار حیوانی آدم‌خوار است. بیشتر این شایعه‌ها به خاطر «لاشه‌خوار» بودن کفتار است. کفتار از مرده‌های حیوانات دیگر مثل گرگ، پلنگ،

یوزپلنگ، شیر و ببر تغذیه می‌کند. به همین خاطر به آن لاشه‌خوار^۱ می‌گویند. درست است که لاشه‌خوار بودن خوشایند نیست، اما کفتارها در طبیعت دارای نقش مهم و با ارزشی هستند؛ هم برای انسان و هم برای سایر جانداران.

کفتارها با جمع کردن لاشه‌ها از طبیعت باعث پاک‌سازی محیط زیست می‌شوند و از منتقل شدن آلودگی به زندگی ما انسان‌ها و بیمار شدنمان جلوگیری می‌کنند. وجود آن‌ها برای متعادل نگه داشتن طبیعت ضروری است.

شکل ظاهری کفتار شبیه به سگ است. رنگش خاکستری روشن تا خاکستری مایل به زرد است. روی بدن بعضی از آن‌ها خط‌های سیاه یا قهوه‌ای تیره وجود دارد. کفتار معمولاً شب‌ها فعالیت می‌کند و روزها را در لانه‌اش به استراحت می‌گذراند. او قلمرو خود را به وسیله ترشح غده‌های بویی که در قسمت دُمش وجود دارند، تعیین می‌کند. جمعیت کفتارها به خاطر کشته شدن به دست انسان‌ها رو به کم شدن است. با تله گذاشتن، خراب کردن

محل زندگی آن‌ها، مسموم کردن و یا تصادف‌های جاده‌ای تعدادشان روز به روز کمتر می‌شود.

پی‌نوشت^۱: لاشه: جسد - مردار

مسابقه یک عکس و پنج جمله!

دوستان عزیز، کجا زندگی می‌کنید؟
می‌خواهید یک کار جالب انجام بدهید؟
محیط زیست‌تان را به نوجوانان ایران معرفی کنید؟
آن هم با یک عکس و پنج جمله!
عکس‌ها و نوشته‌های شما را در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷
در مجله چاپ خواهیم کرد.

نشانی دفتر مجله: تهران/ صندوق پستی: ۳۰۰۸۹۹۵۹۶
۸۸۴۹۰۹۷ • پیامک: www.roshdmag.ir • وبگاه: roshdmag.ir
پيام‌نگار: roshdmag.ir • پیام‌نگار: nojavan@roshdmag.ir





● نازنین مشایخ

باغ یارم



می گویم: «آماده باشید تا با هم به یک جای جذاب برویم.»

متینا: می رویم تئاتر؟

فاطمه: یک کافی شاپ باحال؟

فرزانه: من می دانم، می رویم اردوی علمی.

روژان: نه، قرار است سراغ کتابها برویم.

سارا: کاش می شد یک انیمیشن خوب ببینیم.

– حالا واقعا! قرار است کجا برویم؟

گفتم: «شاید برایتان عجیب باشد که بگویم، هم زمان به تئاتر،

سفر علمی و کافی شاپ می رویم. سری به کتابها می زنیم و با

شخصیت های انیمیشن های محبوبمان دیدار می کنیم. می خواهیم به باغ

کتاب برویم.

دیوارهای ورودی اصلی باغ کتاب سراسر پوشیده از گیاهان است.

این گیاهان سبز همراه با مجسمه «پدر و فرزندان کتابخوان» به استقبال

ما آمدند. به محض ورود به ساختمان مسئولان روابط عمومی ما را برای

پیادکردن بخش مورد نظرمان راهنمایی کردند. البته بروشورها هم بودند.

بچه ها بروشورها را ورق زدند و به نقشه راهنمای مسیر رسیدند. متینا

گفت: «همین دست چپمان سالن های سینما و تئاتر قرار دارند. پس اینجا

واقعا می شود فیلم و تئاتر دید.» بعد از روی نقشه به راه افتادیم.

انتهای مسیر به سمت چپ پیچیدیم. روژان پرسید: «گذر

خیالستان؟ این یعنی چه؟» فرزانه گفت: «مستقیم که

برویم به آن می رسیم. بریم ببینیم چیست.»

همه با کنجکاوی به سمت گذر خیالستان به راه

افتادیم. وقتی به آنجا رسیدیم، هر کدام یک جور

تعجبمان را نشان دادیم. ما در راهروی بزرگی

قدم گذاشتیم که دیوارهای دوطرف آن سراسر

پوشیده از صفحه نمایش بودند که تصویرهای

منحصر به فرد همراه با آهنگی خیالی پخش

می کردند. همچنان که غلطکها ما را حرکت

می دادند، نگاهمان روی دیوارها خیره مانده بود.

انگار که واقعا در راهروی خیالی پیش می رفتیم.

اگر دنبال اطلاعات بیشتر هستی،
حتماً سری به پایگاه اطلاع رسانی

باغ کتاب بزن:

www.bagheketab.ir



هربان



از گذر خیالستان به فروشگاه

رسیدیم. کافی بود یک «کتاب‌خور» واقعی

باشیم تا ردیف‌های قفسه‌ها ما را به سمت خودشان جذب کنند. راستی آنجا نوشت‌افزار و اسباب‌بازی هم می‌فروختند. فاطمه گفت: «فقط باید یک شبانه‌روز کامل وقت داشته باشیم تا این راهروها را بگردیم.» محو تماشای کتاب‌ها و قدم‌زدن میان دنیای داستان‌ها بودیم که چشم سارای انیمیشن‌دوست به مجسمه‌ها افتاد: «وای! بیایید اینجا را ببینید!»

جودی ابوت، جک لوییای سحرآمیز، علی بابا و سندباد، شخصیت‌های

شکرستان، پینوکیو، شازده کوچولو و روباهش. حتی فامیل دور

و کلاه قرمزی هم آنجا بودند. هرطرف که می‌چرخیدیم، مجسمه‌ای یکی از شخصیت‌های کارتون‌ی را می‌دیدیم. ما با تماشان یکی یکی عکس سلفی انداختیم.

گفتم: «بچه‌ها سلفی بس است. خیلی وقت نداریم و هنوز طبقه بالا را ندیده‌ایم.»

فرزانه گفت: «باغ علم بالاست، سمت جنوب ساختمان. بیایید از این پله‌ها برویم.»

باغ علم همه ما را به هیجان آورد. ما با تفنگ لیزری

شلیک کردن را تجربه کردیم، یک پیکان را یک‌دستی بلند

کردیم و خلبان یک هواپیمای کوچک شدیم. رعد و برق را

از نزدیک دیدیم، در آسمان‌نما به کهکشان‌ها سفر کردیم و با نور

آهنگ نواختیم. مقابل آینه‌های خمیده ایستادیم و از تماشای خودمان که چاق،

قدبلند یا قدکوتاه شده بودیم، کلی خندیدیم. البته چگونگی کار این آینه‌ها را

هم یاد گرفتیم. با حرف‌زدن در لوله‌های صوتی، سریع‌تر از صوت حرکت

کردیم و صدای خودمان را شنیدیم و یاد گرفتیم، سرعت انتشار صدا در هوا

به دمای هوا بستگی دارد. آخر سر هم به باغ علم کودک که همسایه باغ علم

نوجوان بود سرک کشیدیم و روی تابلوی الکترونیکی آنجا، اسم مجله‌مان را

یادگاری نوشتیم.





مراقب شما هستی

دانش آموزانی که خوب درس جغرافیا را یاد گرفته‌اند، تا اسم **شمال** به میان می‌آید، به یاد جنگل و دریا می‌افتند! نمی‌دانیم چرا نام یک جهت جغرافیایی که همان شمال باشد، یادآور جنگل و دریا در کشور ماست! نه تنها دانش آموزان، بلکه اغلب ساکنان منطقه‌های گوناگون ایران هم از جنگل‌های شمال و دریای شمال نام می‌برند و از آن‌ها خاطره‌های خوشی دارند. شاید علت اصلی این است که جنگل‌های مرغوب و زیبا و دریای مواج خزر درست در جهت جغرافیایی شمال ایران قرار دارند.

دانشمندان، جنگل‌های شمال ایران را با اسم علمی «**جنگل‌های مختلط خزری - هیرکانی**» می‌شناسند. یعنی جنگل‌هایی که بازمانده منطقه رویشی حاشیه جنوبی دریای خزر هستند و شامل درختان پهن برگ و خزان کننده‌اند. خزان کننده یعنی اینکه در پاییز برگ درختان می‌ریزد و دوباره در بهار می‌روید. جنگل‌های هیرکانی بازمانده دوره زوراسیک از دوران دوم زمین‌شناسی هستند. می‌دانید یعنی چه؟ یعنی این جنگل‌ها هم‌سن دایناسورها در دیگر مناطق جهان هستند. دایناسورها رفتند اما جنگل‌های قدیمی و بسیار ارزشمند هیرکانی - خزری باقی ماندند. چه خوب!



ما به عنوان
دانش آموز چه کنیم تا این
جنگل‌ها برای نسل‌های
بعدی هم با بر جا بمانند؟
آن‌ها را در کتاب جغرافیا
حفظ کنیم یا روی زمین؟!
در هر دو جا. اگر به
مسافرت رفتید و راه شما به
این جنگل‌ها افتاد، به آن‌ها
احترام بگذارید. با درختان،
پرندگان و جانداران آن
صحبت کنید! صدای شما
را می‌شنوند؛ بگوئید ما
ارزش شما را می‌دانیم. شما
یادگیری‌های زیبای قرن‌ها
هستید. از شما مراقبت
می‌کنیم؛ آتش‌سوزی
نمی‌کنیم، شاخ و برگ
شما را نابود نمی‌کنیم،
می‌خواهیم همچنان در
قصه‌های ما و در مقابل
چشمان ما باشیم.

عکاس حیوانات: حسن مقیمی



در منطقه جنگلی کوهستان‌های البرز در جنوب دریای خزر و شمال ایران، حدود ۱۵۰ گونه بومی درختان، از جمله جنگل‌های شمشاد و انجیلی، راش و افرا، سرخ‌دار و ممرز، منظره زیبایی به وجود آورده‌اند. جنگل فقط همین درختان نیست! زیر این درختان، درختچه‌های متعدد و متنوع همراه با جانوارانی چون پلنگ، گراز، خرس، سمور، خارپشت، خرگوش، گربه وحشی، گورکن و چندین حیوان زیبای دیگر با جنگل رابطه‌ای صمیمانه و دوست‌داشتنی دارند. راستی فراموش نکنید که بالای درختان و در فاصله شاخ و برگ آن‌ها هم انواع پرندگان زیبا و خوش صدا، مثل دارکوب، سار، قرقاول، بلدرچین، قرقی، عقاب و... زندگی می‌کنند. اگر به جنگل‌های شمال گذرتان افتاد، خوب چشم و گوش‌هایتان را باز کنید تا این درختان گوناگون و زیبا را ببینید، از صدای پرندگان لذت ببرید و مراقب جانوران مختلف آنجا باشید.

وجود این همه درخت و شاخ و برگ آن‌ها به جنگل آرامش و سکوتی داده است که خیلی‌ها دوست دارند در این سکوت به صدای پرندگان گوش دهند و صدای عبور باد را در میان درختان بشنوند.

حالا ما به منافع جنگل که تولید اکسیژن، جلوگیری از فرسایش خاک، تولید انواع مواد چوبی و... است کاری نداریم. آیا همین صدای سکوت و زندگی سرشار از نشاط و اکوسیستمی در جنگل، کافی نیست که مراقب این جنگل‌ها باشیم؟

خیلی از داستان‌های قدیمی با توصیف جنگل و حیوانات و پرندگان آن شروع می‌شوند؛ می‌نوشتند: «روزی روزگاری در یک جنگل زیبا و دور دست» و بعد هم داستان ادامه پیدا می‌کرد. چقدر محیط جنگل، همکاری‌های حیوانات و صدای پرندگان در این داستان‌ها جذاب و دوست‌داشتنی بود.

گسترش شهرها و روستاها در قلمرو جنگل‌های شمال از وسعت جنگل‌ها کاسته است. احداث جاده‌ها و بهره‌برداری بیش از اندازه از جنگل‌ها، آتش‌سوزی‌های عمدی و طبیعی و آفات گیاهی و عوامل دیگری سبب شده‌اند که از وسعت این جنگل‌های زیبا، چشم‌نواز و قدیمی روز به روز کاسته شود.



عکاس طبیعت: ابراهیم سیستان



از کاکتوس تا سیم خاردار

..... ● مجید عمیق

گیاهان و حیوانات تیغداری وجود دارند که از تیغشان به عنوان ابزار دفاعی استفاده می‌کنند. به همین دلیل جانوران مهاجم دیگر به آن‌ها نزدیک نمی‌شوند.

● گیاهانی مانند «کاکتوس» برگ‌هایشان شکل سوزنی دارند و آب را در ساقه‌هایشان ذخیره می‌کنند. این برگ‌های سوزنی، علاوه بر اینکه در بیابان‌های خشک و بی‌آب منبع حیاتی گیاه محسوب می‌شوند، از آن‌ها در برابر جانوران گیاه‌خوار هم محافظت می‌کنند.



● گل‌های سرخ: گیاهان نمی‌توانند از دست دشمنانشان فرار کنند، اما تیغ‌هایشان حیوانات گیاه‌خوار را دور نگه می‌دارد. اگر ساقه‌های یک گیاه تیغدار قطع شوند، دوباره ساقه‌های تازه‌ای رشد می‌کنند و جایگزین آن‌ها می‌شوند. در حقیقت تیغ‌ها برگ‌هایی هستند که با گذشت زمان ساختار چوبی و نوک تیز پیدا می‌کنند و به صورت تیغ در می‌آیند.



● «سیم‌های خاردار» حصار مناسبی برای جلوگیری از ورود دام و غریب‌ها به یک منطقه ممنوع و مکان‌های خصوصی است.





● غواصان در اعماق آب برای امان ماندن از خطر جانوران مهاجم، نظیر کوسه‌ها از نوعی تفنگ استفاده می‌کنند که به یک رشته طناب متصل است.



● «شقایق‌های دریایی تیغ‌دار»، تیغ‌هایشان نوک تیز و گزنده‌اند و با کمترین تماس فعال و به سوی جانور مهاجم پرتاب می‌شوند.



● «توتیای دریایی» برای دفاع از خود در برابر جانور مهاجم بدنش را گلوله می‌کند و تیغ‌های پیکرش مانند یک سپر دفاعی از آن محافظت می‌کنند.



● «خارپشت» چنگال‌های خمیده و بلندی دارد که از آن‌ها برای حفر کردن زمین استفاده می‌کند. وقتی خارپشت احساس خطر می‌کند، تیغ‌های پشت بدنش را راست می‌کند و عقب‌عقب به سوی جانور مهاجم حمله‌ور می‌شود. با این کار تیغ‌های بلند و گزنده‌اش در بدن جانور مهاجم فرو می‌روند. این تیغ‌ها به آسانی می‌شکنند و سبب زخم‌های عفونی در جانور مهاجم می‌شوند.

خیلی وقت‌ها سرنوشت در همین تابستان‌ها رقم می‌خورد. تابستان انگار فصل رهایی باشد؛ جدا شدن از درس و مدرسه و خوش گذراندن. تصویرهای تلویزیون هم همین را نشان می‌دهند. بچه‌هایی که دنبال توپ پلاستیکی توی کوچه‌ها می‌دوند، آب تنی می‌کنند و رو به دوربین می‌خندند. کلاس‌های تابستانی را هم برای پر کردن اوقات فراغت می‌رویم. به چشم تفریح به آن نگاه می‌کنیم و توقع نداریم بیشتر از سه ماه برایمان کاربرد داشته باشند.

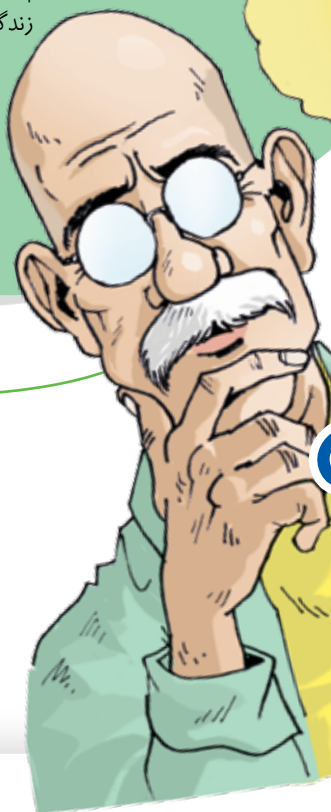
هوشنگ گلمکانی، از چهره‌های شناخته شده بین منتقدان و روزنامه نگاران سینمایی است. جرقه همه فعالیت‌های مطبوعاتی و سینمایی آقای گلمکانی از یک کلاس تابستانی در ۱۴ سالگی زده شد:

«در سال‌های کودکی و نوجوانی، بیشتر تابستان را به همراه مادرم در گلمکان بودیم. من از همان موقع عاشق سینما بودم و بدون خبر دادن به مادرم، از روستا به شهر گریز می‌زدم؛ برای سینما رفتن و مجله خریدن. یک سال مادرم گفت حاضر نیست مرا با خود به سفر تابستانی ببرد و باید با پدرم در شهر بمانم. تابستان تنها با پدر خیلی می‌چسبید. با پدر ماندن اما یک شرط داشت. تابستان نباید بی‌مصرف هدر می‌شد. وقت تلف کردن و پرداختن به کارهایی را که از نظر او مفید نبود، نمی‌توانست تحمل کند. با من شرط کرد، حالا که قرار نیست به گلمکان بروم، باید ماشین نویسی یاد بگیرم. چه فکر خوبی! استقبال کردم. از کجا این فکر به کله پدر زده بود که خودش حتی در خواندن و نوشتن مشکل داشت؟ نمی‌دانم. دوره آموزش ماشین نویسی یک ماه بود. هر روز یکی ساعت آنجا تمرین می‌کردم، همراه چند نفر دیگر. ده انگشتی و بدون نگاه به دکمه‌ها، با سرعت کافی. اولین باری که این مهارت به طور جدی به کارم آمد، چهار سال بعد بود که برای کار به تهران آمدم. دوستی مرا به مدیر مجله «تهران اکونومیست» معرفی کرده بود. مدیر مجله پرسید: چه کاری بلدی؟ هر چند در سال‌های قبل درباره فیلم‌هایی که می‌دیدم، یادداشت‌هایی می‌نوشتم اما هنوز اعتماد به نفس لازم را نداشتم. این بود که در پاسخ مدیر مجله گفتم: ماشین نویسی. می‌دانستم که قرار نیست ماشین نویس شوم و ماشین نویس بمانم، اما همین مهارت به من جوان کم روی شهرستانی اعتماد به نفسی می‌داد که دست کم کاری بلدم. بعدها به خاطر داشتن همین مهارت در سربازی، رئیس اداره مرا به عنوان سپاهی نمونه معرفی کرد. کنکور دادم. انتخاب اولم رشته سینمای دانشکده هنرهای دراماتیک بود که در همان رشته هم قبول شدم و بقیه ماجرا. حالا که به آن تابستان ۱۴ سالگی و تدبیر پدر مدبرم فکر می‌کنم، می‌بینم که چقدر همان دوره یک ماهه ماشین نویسی در زندگی و سرنوشتم تأثیر داشت.»



نقیسه مرشدزاده

ماشین نویسی در تابستان



ضد زندگی

• تصویرگر: میثم موسوی
• تصویرگر صفحات: مهدی صادقی - میثم موسوی -
مجید صابری نژاد - محمود علیچراد

• زیر نظر علیرضا لیش

مدرسه تعطیل





دوست دارم فقط یهک بغورم
هرچه را می زنم یک بغورم
بغرم می لواشک ارزان
از فروشنده ها کک بغورم
اگر افتاد بر زمین بفلم
بکنم قوت و فوش فوشک بغورم
دوست دارم قیاس چنبر را
بکنم قاچ و با نمک بغورم
بی خیال مریضی و میکرب
هرچه باشد سپاه و کک بغورم
با رفیق عرس پلو را در
کاسه بشقاب مشترک بغورم
گرچه دارد ضرر ولی باید
باز نوشابه شک بغورم
مثل لیوان سرد می ترسم
در هجوم ضرر ترک بغورم
باید از این ضرر بپرهیزم
بعد از این چیز فوب و تک بغورم

املت پرتغالی

• مشروین صلیمانی

اگر تا به حال فکر می کردید که «پرتغالی» اسم یک رنگ است، کاملاً در اشتباه بوده اید. پرتغالی زبان رسمی مردم «پرتغال» است. البته برزیلی ها هم پرتغالی صحبت می کنند. هر چند پرتغالی برزیلی ها هم فوب است، اما پرتغالی پرتغالی ها خیلی بهتر از پرتغالی برزیلی ها است!

سواحل پرتغال با داشتن موج های مناسب که ۶۵ سال پیش برای موج سواری، بهشت موج سواران دنیاست. پیشنهاد ما به بعضی از هم وطنان عزیزمان که نشان داده اند حتی در کشور نیمه بیابانی خودمان هم موج سواران قهاری هستند این است که موج های پرتغال را از دست ندهند و در این رشته هم سکوهای جهانی را فتح کنند!

پرتغالی ها رکورد دار ساختن بزرگ ترین املت دنیا هستند! آن ها توانستند با استفاده از ۴۵ هزار تخم مرغ، املتی به وزن شش تن درست کنند و مرزهای املت را در جهان جابه جا کنند! البته اگر قبلاً با ما هماهنگ کرده بودند، ما هم یک بربری در ابعاد استادیوم آزادی می پفیم و با پرتغالی ها دور هم یک نان و املت توپ به بدن می زدیم!

لویی فیلیپ یکی از پادشاهان پرتغال بود که دوران پادشاهی اش تنها ۲۰ دقیقه طول کشید و پس از بیست دقیقه کشته شد! یعنی این بنده خدا در دوران پادشاهی اش فرصت نکرد حتی یک شیر و کیک بفوردا ولی مورخان پرتغالی درباره همین ۲۰ دقیقه ناقابل ۲۰۰ جلد کتاب نوشته اند!

۷۰ درصد چوب پنبه جهان در پرتغال تولید می شود و آن ها دارند با همین چوب پنبه دنیا را فتح می کنند. یعنی اگر شما در فانه مادر بزرگتان تا بطری آبغوره ببینید که درهایشان با چوب پنبه بسته شده است، یقیناً هفت تا از این چوب پنبه ها پرتغالی هستند. این نشان دهنده ورود پرتغالی ها به صنعت آبغوره سازی ماست که همین چوب پنبه می تواند بستر مناسبی برای توسعه همکاری های اقتصادی ما و پرتغال فراهم کند!

و نکته آخر اینکه کلاغ، نماد «لیسبون»، پایتخت پرتغال است. احتمالاً لیسبونی ها به جای اینکه بگویند: قصه ما به سر رسید، کلاغ به فوشن نرسید، می گویند: قصه ما به سر رسید، کلاغ به لیسبون نرسید که علت نرسیدنش هم توسط وزارت راه و ترابری پرتغال در دست بررسی است!





گفتگوی کتابی

• کیمیا جیاجاکی

شفهیت‌ها: دیوان حافظ. کلیات سعری. کتاب
غزلیات شمس مولانا. هشت کتاب سهراب سپهری
توضیح صحنه: همه کتاب‌ها در کتابخانه ایستاده‌اند. دیوان حافظ
کنار کتاب هشت کتاب قرار دارد.
کلیات سعری: (سرفه می‌کند)

دیوان حافظ: تنت به ناز طیبیان نیازمند مباردا
چه اتفاقی افتاده که چنین سرفه می‌کنی؟
غزلیات شمس: شاید عاشق شده...

کلیات سعری: عاشق؟ بشنو ای دوست...
نمی‌بینی که غبار گرفته‌ام؟

دارم ففه می‌شم از خاک
دیوان حافظ: آهای هشت کتاب چه می‌کنی این قدر تکان
می‌خوری؟!

غزلیات شمس: دارد قایقی می‌سازد...

هشت کتاب: قایقی فوهم سافت... فوهم انداخت به آب
کلیات سعری: کار فوبی می‌کنی ای دوست!

اگر چند صباهی دیگر اینجا بمانی، مانند من دچار تنگی نفس می‌شوی
غزلیات شمس: از زمانی که پدر بزرگ فوت شدند، دیگر کسی مرا نخوانده
کلیات سعری: یعنی چند سال؟

دیوان حافظ: به گمانم پانزده سال

کلیات سعری: اینکه فوب است امن بیست سال است که ورق نفورده‌ام
فکر می‌کنم ورقه‌هایم پوسیده شده باشند
هشت کتاب: کسی که منو فرید، فقط به خاطر رنگ جلدم فریدا گفت که با
کتابفونش ست می‌شم!

غزلیات شمس: دلم برای فورم تنگ شده

آنقدر کسی آن‌ها را نخوانده، من هم دارم از یاد می‌برمشان.

غزلیات حافظ: فواندگان مانند یوسف گم گشته شده‌اند...

کلیات سعری: هیس! دارم صدای پا می‌شنوم. مثل اینکه
کسی به سمت کتابخانه می‌آید!

هشت کتاب: من هم صدایی می‌شنوم!

دیوان حافظ: یعنی بعد از چند سال در کتابخانه باز می‌شود؟

کلیات سعری: هیس، من که فیلی فرسدم!

هشت کتاب اینقدر تکان نفورا

غزلیات شمس: آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد!

کله فنر امتحان

علیرضا لېش



مېر داد:

فردا امتحان پي داريم؟

فرهاد:

رياضي يا ورزش يارم نيست.

شهرام:

به حال تو ښه فرقې مې کله؟ تو که در هر حال نمې خوښي.

کامران:

مې خواد بدونه کنار دست کي بشينه.

سعید:

امتحان فارسي داريم و کنار دست منم پره.

مېر داد:

پرا؟ کي قراره بشينه؟

شهرام:

به تنبل و متقلب ديکه.

حميد:

پرا حرف بي ربط مې زني. من فقط اون گوشه کلاس رو دوست دارم. انرژي مثبت داره.

سپيل:

انرژي مثبت به اضافه شاگرد اول کلاس.

سامان:

بچه ها به فودتون تکیه کنيد. من الان پنډر ساله روی پای فودم ايستادم و تقريباً همه درس هام رو نمره نمې کيرم ولی منت کسی رو هم نمې کشم.

مسعود:

آفدين. تو هميشه مبصر مني.

مېر داد:

من فقط کمی از بغل دستيم کمک مې کيرم. کمک گرفتن هم اشکالي نداره. بني آدم اعضای یک پیکرند و اين حرف ها.

سامان:

فقط نمې دونم پرا موقع امتحان يار اين شعر مې افتي. آله از فودت کمک بقوايم. مې کي من مکه کمک فنرم يا پطروس خراکار.

مېر داد:

بچه ها من متفول شدم. ديکه تقلب نمې کنم. ولی چون دير متفول شدم، فرصت کافی برای خواندن اين امتحان رو ندارم. يکی بزرگی و آقايی کنه، اين امتحان رو برسونه. امتحان بعد ايشالا هيران مې کنم، به همه مې رسونم.

حميد:

از همين امتحان هزار نمره نگيري تا درس عبرتي بشه برای آينده ات.

مېر داد:

درس عبرت ښه ديکه؟ اونم توی امتحان ميار؟



می شود با ورزش
هیگلی سالم داشت
پرانرژی بود و
در مطب پا نگذاشت

می شود چاق نشد
آتفولانزا نگرفت
نسفه ای، تهویزی
از اطبا نگرفت

فرج درمان بالاست
پول دارو کم نیست
صحت از دمنوش و
دو سه تا شلغم نیست

تا به امروز دوتا
شل سالم دیدی؟
بین صدها تنبل
یک مقاوم دیدی؟

تنبل از بی حالی
چه ضررها دیده
احتمالاً صد بار
گاو او زاییده

بی تمرک از جیب
پول چارو کرده
هر که ورزشکار است
پول چارو کرده

۵ روی پول

مصطفی مشایخی



انشالوژی

صاحب قدیمی

تابستان خود را چگونه فواید گذرانند؟
دانشمندان انشالوژی (انشالوژی) معتقدند «تابستان خود
را چگونه گذرانید» پدر این علم حساب می شود و تعولات
عظیمی را در این دانش به وجود آورده است.
قدیمی ترین نمونه به دست آمده؛ به دوران غار نشینیان بر
می گردد که بخش هایی از آن باقی مانده است؛
آکومبا تابستانمان را دایناسور شاسی بلند و لمبا ... دریاکنار
قشنگمومبا ... پیک تابستانمومبا ننوشتیها کومبا ... خوتبالیدیمبا
شیشه همسایه ترکومبا عظیم ترکومبا با لزا پدر گوشمالونما ...

طی بررسی های به عمل آمده، در سال های اخیر «به کلاس
زبان رفتم» بیشترین تکرار را در این انشا داشته است.
این سطح از استقبال باعث شده که حتی والدین انگلیسی
زبان هم تابستان فرزندان خود را به کلاس زبان بفرستند تا
تابستانشان را well بگذرانند نه اینکه ول بگذرانند!



آخ جون تابستان

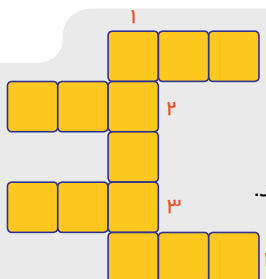
روح الله احمدی

تصویرگر: مجید صابری خُزاد



افقی

۱



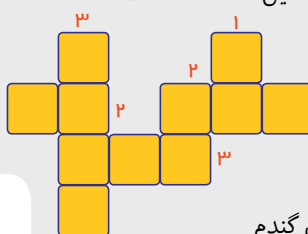
۱. سقف دهان
۲. کف پای اسب زده می شود.
۳. تسهیلاتی که از بانک می گیرند.
۴. یکی از شهرهای استان فارس

عمودی

۱. برای تجزیه نور از آن استفاده می شود.

افقی

۲



۱. هر چیزی از این ذرات تشکیل شده است.
۲. دریای عرب
۳. تجهیزات حفاری نفت

عمودی

۱. نوعی هواپیما
۲. بالا آمدن آب دریا
۳. مکان مخصوص نگه داری گندم

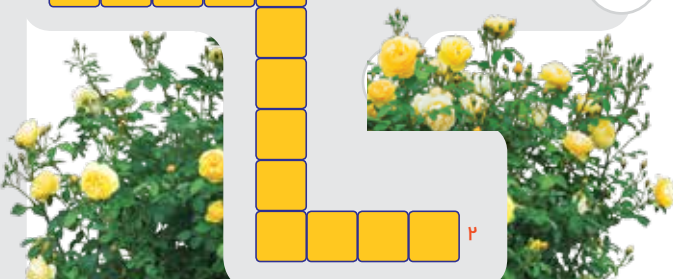
افقی

۱. یکی از استان های ایران که ارگ بم در آنجاست.
۲. بارش برف جامد

عمودی

۱. فردی که رنگ ها را تشخیص نمی دهد.
۲. پرجمعیت ترین کشور

۳



افقی

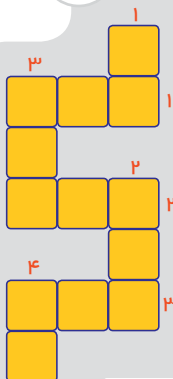
۱. برجستگی های تایلر خودرو
۲. صد متر مربع
۳. سمت راست به عربی
۴. زاویه حاده را می گویند

عمودی

۱. بزرگ ترین اقیانوس
۲. الفبای موسیقی
۳. گوهر

افقی

۵



۱. درازترین استخوان در بدن
۲. یکی از لبنیات درنده
۳. بهره غیر شرعی

عمودی

۱. شکوه و عظمت
۲. درخت به زبان عربی
۳. واحد شمارش شتر
۴. مادر عرب



افقی

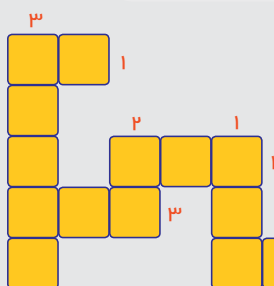


۱. نوعی کشتی خشن
۲. طلا
۳. پوشش لاک پشت
۴. یکی از سلاح های قدیمی

عمودی

۱. گل سرخ
۲. خون داخل آن جریان دارد
۳. نرم و لیز
۴. حشره ای ریز جنه که نیش دردناک دارد

۶



۱. یکی از مراحل تنفس
۲. حيله
۳. دست نخورده و تازه
۴. غذای بیمار

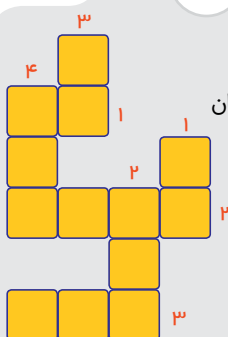
عمودی

۱. جوندهای که ناقل بیماری طاعون است.
۲. خداوند
۳. نظرخواهی کردن از دیگران

۷

افقی

۸

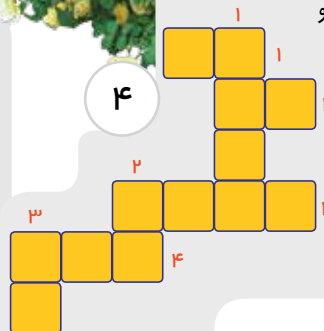


۱. بالا رفتن دمای بدن
۲. مخزن غذا در بدن
۳. یکی از تمدن های جهان باستان

عمودی

۱. شهر زیارتی
۲. ننگ
۳. خدای ساختگی
۴. جرم

۴



ناصر نادری

حکایت

حمام پر از بخار بود و به زحمت چشم، چشم را می‌دید. مرد کنار حوضچه آبی نشست که در گوشه حمام بود. با ظرف مسی چند بار روی سرش آب ریخت.

کم کم بدنش خیس خورد. سرش را چرخاند و چهار گوشه حمام را نگاه کرد. گذر عمر بر چهره‌اش شیارهای عمیق به جا گذاشته بود. یکی دو نفر بیشتر در حمام نبودند. کیسه را برداشت. خواست خودش را کیسه بکشد، هوای داغ حمام بدنش را بی‌حس و کرخت کرده بود.

به زحمت دست‌ها و پاهایش را کیسه کشید. حالا نوبت پشتش بود. در فاصله‌ای نه چندان دور، مردی خودش را تمیز می‌کرد. او را شناخت. فقط مهربانی را در صورتش دید. صدایش کرد و گفت: «پشت مرا کیسه می‌کشی؟»

یکه‌و مرد چهارشانه‌ای وارد حمام شد و در همان نگاه نخست، امام(ع) را شناخت. جلو رفت و به امام(ع) سلام کرد و به مردی که امام کیسه برپشتش می‌کشید، گفت: «خجالت نمی‌کشی؟»

- مگر چه کرده‌ام؟

- چه کرده‌ای؟ می‌دانی چه کسی تو را کیسه می‌کشد؟

- نه نمی‌دانم.

- او علی بن موسی الرضا(ع) ست!

مرد ضربه شدیدی روی شقیقه‌هایش احساس کرد. اشک در چشمانش جوشید. خم شد و دست‌های امام(ع) را بوسید.

- آقا! مرا ببخشید!

امام(ع) به نرمی گفت: «حق برادر مؤمن بیشتر از این است.»

و از او خواست دوباره بنشیند تا پشتش را کیسه بکشد.

یار گرمابه

بر حریر دل

ساحل زندگی

پسرک با پدرش سوار قایق بود و در دریا ماهی‌گیری می‌کرد. ماهی‌های توی تور بالا و پایین می‌پریدند.

پسرک که دلش برای ماهی‌ها می‌سوخت، گفت:

«کاش هرگز مرگ نبود!»

پدر گفت: «مثل این است که بگویی کاش ساحل نبود

و همیشه با قایق روی دریا می‌ماندیم!»



تورل می بیند

• به انتخاب سعید روح‌افزا

قطره‌های باران

راه راست، یعنی ایمان بیاوری که خداوند پروردگار همگان است، سپس در برابرش بندگی کنی!
راه، یعنی تنها خدا را پرستی و تنها از او کمک بخواهی؛
از او که دانا و توانا، شنوا و بینا، بی‌نیاز، بی‌شریک و بی‌همتا است، و تو را می‌بیند!

پی‌نوشت:

۱. برگرفته از آیه ۵۱ سوره آل عمران، آیه ۶ و ۵ سوره حمد، آیه ۴۴ سوره ناظر، آیه ۶۱ سوره حج، و آیه‌های ۱ تا ۴ سوره اخلاص.

• غلامرضا حیدری ابهری

یک پرسش،

یک پاسخ

آزادی به شرک عقل

مگر خود خدا در قرآن نفرموده است که در دین هیچ زور و اجباری وجود ندارد؟ پس چرا ما باید حتماً نماز بخوانیم و روزه بگیریم؟

بله، در قبول دین هیچ زور و اجباری در کار نیست. مردم همه آزادند که دین اسلام را بپذیرند یا نپذیرند. کسی نمی‌تواند شمشیر روی گردن کسی بگذارد و او را به پذیرش دین اسلام وادار کند. قبول دین، یعنی اینکه کسی در عمق وجودش آن را قبول کند. آیا حتی با سخت‌ترین شکنجه‌ها می‌توان قلب کسی را تصرف و او را به دین علاقه‌مند کرد؟

آیا شما می‌توانید تفنگی را روی سر کسی بگذارید و به او بگویید که از صمیم قلبش شما را دوست داشته باشد؟ دین را هم نمی‌شود به زور به کسی تحمیل کرد. اما واجب بودن نماز و روزه ربطی به اختیاری بودن دین ندارد. خدا چون بنده‌هایش را دوست دارد، راه کمال را به آنان نشان داده و کارهای سعادت آفرین و کارهای مشکل‌ساز را به آن‌ها معرفی کرده است. نام کارهای سعادت آفرین «واجبات» و نام کارهای مشکل‌ساز «مُحرّمات» است. همه ما آزادیم که نماز بخوانیم یا نخوانیم، یا غیبت بکنیم یا نکنیم. اما باید بدانیم که سرانجام فرمانبرداری از خدا، بهشت و سرانجام نافرمانی از او، جهنم است. اگر پزشکی از شما بخواهد که برای سلامتی بدنتان غذایی را بخورید و از غذای دیگری پرهیز کنید، به معنی اجبار شما برای اجرای آن دستورها نیست. شما آزادید که راهنمایی او را بپذیرید یا نپذیرید. اما اگر او را نافرمانی کنید، باید بدانید که سلامتی‌تان به خطر می‌افتد و به بیمارهای فراوانی دچار می‌شوید.

حقیقت واجب، سعادت و بهشت و حقیقت مُحرّمات، بدبختی و جهنم است. ما در انتخاب هر یک از این دو آزادیم، اما باید بدانیم هر راهی که برگزینیم، به نتیجه متفاوتی می‌رسیم.

من هم با شما می‌آیم

بعضی‌ها آدم‌های عجیبی هستند. یکی از این آدم‌های عجیب در «آگسبورگ آلمان» به دنیا آمد. اسم او برتولت بود. پدر برتولت کارخانه‌دار بود و آن‌ها وضع مالی خوبی داشتند. اما عجیب بودن برتولت در این بود که او از شرایطی که در آن زندگی می‌کرد، راضی نبود. او دلش می‌خواست مثل آدم‌های معمولی زندگی کند، آدم‌هایی که پول زیادی نداشتند و به سختی زندگی می‌کردند.

برتولت در مدرسه هم زیاد بچه حرف گوش کنی نبود و عادت داشت از معلم‌هایش ایراد بگیرد. همین باعث شد بارها از مدرسه اخراج شود. آن وقت‌ها معلم‌های برتولت نمی‌دانستند او قرار است روزی چه کسی بشود.

اولین نوشته ادبی برتولت در یک روزنامه محلی چاپ شد. آن وقت او ۱۶ سال داشت.

برتولت بعد از پایان دوره دبیرستان در رشته پزشکی قبول شد، اما با شروع جنگ در بیمارستان‌های نظامی شروع به کار کرد و از نزدیک جنگ و فقر را احساس کرد. طولی نکشید آقای دکتر برتولت برشت تحت تأثیر اتفاقاتی که در زندگی‌اش افتاده بود، اولین نمایش نامه‌اش را نوشت. این نمایش نامه «بعل» نام داشت و بعد از آن، نمایش نامه‌نویسی را ادامه داد.

یکی از نمایش نامه‌های برتولت برشت نمایش نامه‌ای به اسم «مادر» است:

پاول: بنشینید، مادرم الان چایی درست می‌کند. اما خانم پلاگه آ و لاسووا، مادر پاول، دلش نمی‌خواهد برای دوستان پاول چایی درست کند؛ او نگران ارتباط پاول با دوستانش است. پاول و دوستانش همگی کارگران کارخانه آقای سوکلینوف هستند. او دستمزد کارگران را کم کرده است و آن‌ها به این موضوع اعتراض دارند. **پاول:** یواش‌تر حرف بزنید، بهتر است مادرم صدای ما را نشنود. **مادر (با خودش):** دلم نمی‌خواهد پسر من پاول با این جور آدم‌ها معاشرت کند. قبل از اینکه به نتیجه برسند، او را از من جدا خواهند کرد. آن‌ها پاول را تحریک می‌کنند و گرفتار چه کارهایی که نمی‌کنند. من برای این جور آدم‌ها چایی درست نمی‌کنم.

● نجمه قاسم زاده عقیبانی
تصویرگر: سولماز جوشقانی



توست، می توانی صدها آدم را ناراحت کنی...
اما خانم پلاگه آ بعد از صحبت با پاول و دوستانش
تحت تاثیر قرار می گیرد و به آنها حق اعتراض می دهد.
مادر: من هم با شما می آیم.
در ادامه نمایش نامه مادر، خانم پلاگه آ که زنی بی سواد
است، تصمیم می گیرد خواندن و نوشتن یاد بگیرد.
(معلم جلوی تخته سیاه ایستاده است. خانم پلاگه آ و
سه نفر دیگر پشت میز نشسته اند.)
معلم: بسیار خوب... حالا من سه کلمه آسان را اینجا
می نویسم: «شاخه، لانه، ماهی...»
مادر: حالا حتماً باید «شاخه، لانه، ماهی» باشد؟ چون
ما پیر هستیم باید کلمه هایی را یاد بگیریم که احتیاج
فوری بهشان داریم... مثلاً بگویید کلمه کارگر را چگونه
می نویسند...
نمایش نامه مادر نوشته برتولت برشت نمایش نامه ای
آموزشی است. هدف برشت از نوشتن نمایش نامه
آموزشی این بود که تماشاگر هم چیزی یاد بگیرد و هم
سرگرم شود.

خانم پلاگه آ می خواهد هر طور شده مانع اعتراض
پاول و دوستانش نسبت به آقای سوکلینوف بشود:
مادر: ... مگر کارخانه مال او نیست؟
پاول: البته که مال اوست.
مادر: ببینید، مثلاً این میز مال من است. خوب به
نظر شما من نمی توانم هر کاری بخواهم با آن بکنم؟
آندره: البته خانم ولاسووا...
مادر: خوب، من اگر دلم خواست، نمی توانم آن را
خردش کنم و با آن آتش درست کنم؟
آنتون: چرا، شما می توانید با آن آتش درست کنید.
مادر: خوب! اگر این طور باشد، پس آقای سوکلینوف
نمی تواند هر کاری خواست با کارخانه اش بکند؟ کارخانه
مال اوست، درست مثل این میز که مال من است.
پاول: نه... تفاوت زیادی بین داشتن یک میز و داشتن
یک کارخانه هست. میز می تواند مال تو باشد، صندلی
هم این کار کسی را ناراحت نمی کند.
فرض کنیم بخواهی آنها را روی پشت بام بگذاری،
چه تفاوتی به حال دیگران دارد؟ اما وقتی کارخانه ای مال



معمای دوچرخه

● هانیه فرجی

یک تکه کاغذ رنگی از پهلوی لاستیک رویی دوچرخه (یا لاستیک ماشین) بچسبانید. وقتی دوچرخه حرکت می‌کند، به کاغذ نگاه کنید. پدیده عجیبی دیده می‌شود: وقتی کاغذ در قسمت پایین چرخ متحرک قرار دارد، خیلی واضح و خوب دیده می‌شود. اما وقتی در قسمت بالای چرخ قرار می‌گیرد، با چنان سرعتی حرکت می‌کند که شما حتی نمی‌توانید آن را ببینید. دلیل این اتفاق چیست؟



به نظر می‌رسد که قسمت بالایی چرخ از قسمت پایینی آن سریع‌تر حرکت می‌کند. اگر پره‌های بالایی و پایینی یک دوچرخه در حال حرکت را با هم مقایسه کنیم، همین پدیده را مشاهده خواهیم کرد. پره‌های بالایی به هم چسبیده دیده می‌شوند و به صورت واحد یکپارچه‌ای در می‌آیند، در حالی که پره‌های پایینی را جدا از هم می‌بینیم. انگار قسمت بالایی چرخ از قسمت پایینی سریع‌تر حرکت می‌کند.

خودتان دست به کار شوید!

چوبی را به صورت عمودی کنار چرخ یک دوچرخه قرار دهید، به طوری که چوب در برابر محور چرخ قرار گیرد. در بالاترین و پایین‌ترین نقطه چرخ با گچ یا ذغال دو علامت بگذارید. علامت مشابهی هم در کنار آن‌ها بر روی چوب بگذارید. دوچرخه را کمی به طرف راست بغلتانید تا محور به اندازه ۲۰ یا ۳۰ سانتیمتر از چوب دور شود. ببینید علامت‌هایی که گذاشته‌اید چقدر تغییر مکان داده‌اند.



برای اینکه بهتر متوجه شوید، این ویدیو را دانلود کنید:

برگزیدگان ماه‌های قبل:

- فرح‌نوش خوش‌نظر از اصفهان
- سارینا جهانبخش از تهران
- نیما علی‌محمدی از کرج
- مهسا بهرامی از اصفهان
- فاطمه زارعی از علامرودشت

برای دیدن ویدیوهای این دانش‌آموزان به کانال تلگرامی نو+جوان (@iRoshd) بروید و هشتک «آزمایش» ماه را جست‌وجو کنید. علاوه بر ویدیوهای برگزیده، مطالب مربوط به شماره‌های قبل هم در این کانال در دسترس هستند.

آیا نقاطی
هستند که طی حرکت،
ساکن و بی حرکت باشند؟

کدام نقطه
چرخ کاری در حال حرکت
کندتر از سایر نقاط حرکت
می‌کند؟



یک مسئله جالب‌تر

آیا در قطاری که مثلاً از تهران به سمت شیراز حرکت می‌کند، نقاطی هست که نسبت به خط راه آهن، برعکس، یعنی از شیراز به تهران حرکت کنند؟! حواستان باشد که چرخ قطار لبه برآمده‌ای دارد.



مسابقه آزمایش ماه

مسابقه آزمایش - ماه

به این سؤالات فکر کنید. برای پاسخ دادن به آن‌ها آزمایش‌هایی انجام دهید و موضوع را بررسی کنید.
نظر خودتان را در یک فیلم کوتاه (زیر یک دقیقه) برای ما توضیح دهید و این فیلم را در شبکه‌های اجتماعی به دست ما برسانید. برای این کار می‌توانید آن را در «اینستاگرام» به هشتگ «#آزمایش_ماه» منتشر کنید، یا از طریق «کانال تلگرامی» ارسال کنید. ما به خلاقانه‌ترین فیلم‌ها جایزه می‌دهیم.

زنگنه

علی اصغر جعفریان

کدام یک از این عددها با بقیه متفاوت است و چرا؟

۳۹۱۷۴۴
۱۰۴۷۳۹
۸۶۵۱۹۵

۲۵۹۸۰۷
۴۸۲۶۳۶

۱

۲

۳

۱	۲	۳	۵			
۶	۷	۸	۹			
	-	۴	×		=	۲۴
+		×		-		
	+		×		=	۲۰
×		-		+		
	-		+		=	۹
=		=		=		
۴۵		۳۳		۱۱		

با استفاده از عددهای بالا شش مورد عملیات چهار عمل اصلی را که شامل سه ردیف افقی و سه ستون عمودی می‌شوند، کامل کنید. از عددهای داده شده فقط یک بار می‌توانید در جاهای خالی استفاده کنید.

					= ۱۱
					= ۱۵
					= ۱۴
					= ۱۸
					= ۱۲
۱۵	۱۱	۱۴	۱۵	۱۵	

هر کدام از این شکل‌ها ارزش عددی متفاوت دارند. برای رسیدن به یک حاصل جمع صحیح در هر یک از ردیف‌های افقی و عمودی آیا می‌توانید ارزش عددی دایره، لوزی، پنج ضلعی، مربع و ستاره را حدس بزنید؟

۱۲	۱۹	۱۷
۹	۴	۱
۶	۵	۱۱

۳	۱	۱۰
۱۲	۱۲	۶
۱۲	۱۵	۱۳

کدام یک از چهار گزینه الف، ب، ج و د از لحاظ منطقی می‌تواند در محل خالی مربع قرار گیرد؟

۱۵	۶	۱۱
۵	۱۰	۱۴
۷	۱۲	۴

؟

۴	۹	۱۶
۱۵	۵	۳
۸	۱۳	۱۰

الف

۱۷	۳	۱۲
۷	۱۳	۵
۲	۱۲	۱۲

ب

۱۷	۷	۳
۲	۱۱	۱۳
۸	۱۰	۱۳

ج

۸	۱۰	۱۷
۱۵	۸	۳
۴	۱۰	۸

د



					۵			۱
۶	۵	۷	۱		۲	۳	۸	
						۷		۵
	۴	۸				۶		
۳		۲				۹		۴
		۹		۲	۴	۸	۷	
۱		۵						۳
	۲	۴	۳		۷	۱	۹	۶
۹			۴					

در جدول سودوکوی بالا عددهای ۱ الی ۹ را در هر ردیف افقی بدون تکرار قرار دهید و این کار در ردیف‌های عمودی هم انجام گیرد. در ضمن در هر ناحیه ۳×۳ از جدول نیز عددهای ۱ الی ۹ را طوری قرار دهید که هیچ یک از عددها تکراری نباشد. برای راهنمایی‌تان تعدادی از عددها را در محل‌هایشان قرار داده‌ایم.



آیا می‌توانید با این هشت عدد عددی هشت رقمی درست کنید که عددهای یک به فاصله یک رقم، عددهای دو به فاصله دو رقم، عددهای سه به فاصله سه رقم، و عددهای چهار به فاصله چهار رقم از هم جدا شده باشند؟
۴،۴،۳،۳،۲،۲،۱،۱



معما

مردی می‌خواست وارد اتاقش شود، شماره رمز اتاقش را فراموش کرده بود. اما این پنج چیز را به خاطر داشت:

جواب معما را به دفتر مجله ارسال کنید و به قید قرعه جایزه بگیرید.

حاصل جمع پنجمین رقم و سومین رقم ۱۴ بود.
چهارمین رقم یکی بیشتر از دومین رقم بود.
اولین رقم یکی کمتر از دو برابر دومین رقم بود.
حاصل جمع دومین رقم و سومین رقم برابر ده بود.
مجموع ارقام عدد رمز اتاق ۳۰ بود.

آیا می‌توانید رقم‌های عدد رمز را با توجه به ترتیبشان حدس بزنید؟

هفت قدم بعد از ویندوز

سعید چگینی

پس از نصب سیستم عامل ویندوز چه کارهایی باید انجام دهیم؟ بهتر است از چه نرم افزارهایی استفاده کنیم؟

قدم اول: نصب درایور

هر سیستم عامل پس از نصب باید سخت افزار رایانه را بشناسد تا بتواند از قابلیت‌های متنوع آن استفاده کند. «درایور» (Driver) یک بسته نرم افزاری است که کار شناسایی و معرفی قطعات سخت افزاری، از جمله کارت گرافیکی، کارت صدا، کارت شبکه و... را به سیستم عامل انجام دهد. انجام این کار گاه بسیار سخت و خسته کننده است. نرم افزارهایی به تازگی معرفی شده‌اند که این کار را به صورت خودکار انجام می دهند.

پیشنهاد ما: **DriverPack Solution**

قدم دوم: جست و جوی سریع

یکی از امکانات مهم ویندوز، قابلیت جست و جوی میان فایل ها و پوشه‌هاست که غالباً با تأخیر همراه است. نرم افزارهایی وجود دارند که ابتدا رایانه شما را جست و جوی و همه فایل‌های آن را شناسایی می کنند. این کار جست و جوی شما را بسیار سریع و آسان می کند. با این نرم افزارها حتی می‌توانید فایل‌های به اشتراک گذاشته شده در یک شبکه محلی و داخلی را هم جست و جوی کنید.

پیشنهاد ما: **Everything**



قدم چهارم: مرورگر وب

برای گشت و گذار در اینترنت از **Internet Explorer** یا **Chrome**

استفاده می‌کنید. شاید هم از **Opera** یا مرورگر جدید ویندوز ۱۰ که با نام **Edge** شناخته می شود. مرورگر به شرطی خوب است که سریع باشد، از منابع **CPU** و **RAM** کمتری استفاده کند و کمتر هنگ کند.

پیشنهاد ما: **Firefox**



قدم سوم: پخش کننده چندرسانه‌ای

با اینکه نرم افزارهای **VLC Media Player** و **KMPlayer** از جمله بهترین نرم افزارها برای پخش فایل های صوتی و تصویری هستند، ولی نرم افزارهای دیگری هم وجود دارند که امکاناتی بسیار خوب و کاربردی برای پخش این گونه فایل‌ها ارائه می دهند.

پیشنهاد ما: **PotPlayer**

قدم هفتم: فشرده سازی

گاه فایل‌های حجیمی در اختیار داریم که باید حجم آن‌ها را تا حد ممکن کم کنیم تا برای ذخیره سازی یا ارسال بهینه شوند. یا اینکه می‌خواهیم فایل‌ی را با رمز عبور ایمن کنیم تا فقط برای ما یا تعداد مشخصی از افراد قابل دسترس باشد. پیشنهاد ما: WinRAR



برای آشنایی بیشتر با این نرم افزارها، این ویدیوی آموزشی را دانلود کنید:



قدم ششم: ویرایشگر متن

اینگونه نرم افزارها، همانند برنامه Notepad در ویندوز کار می کنند. یعنی برای ویرایش فایل‌های متنی مناسب هستند. البته کاربردهای دیگری نیز همچون ذخیره موقت یک متن یا استفاده برای برنامه نویسی دارند.

پیشنهاد ما: Notepad ++

قدم پنجم: گارد مجازی

کسانی که از ویندوز استفاده می کنند، در معرض تهدیدهای متعدد و متنوعی هستند. از انواع بدافزارها، ویروس، و اسب تروجان و کرم‌های اینترنتی گرفته تا هک، کِرک و ابزارهای عجیب و غریب جاسوسی سایبری. برای مقابله با این‌ها باید از آنتی ویروس و بسته‌های نرم‌افزاری مناسبی که کاربردهای مختلفی دارند، استفاده کرد. دقت داشته باشید، به دلیل برخورداری از امکان به‌روزرسانی، حتماً از نرم‌افزارهای اصلی و به قول معروف! «اورجینال» استفاده کنید و قید نرم‌افزارهای قفل شکسته را بزنید. به این منظور باید از جیب هزینه کنید!

پیشنهاد ما:

Windows Defender Security Center

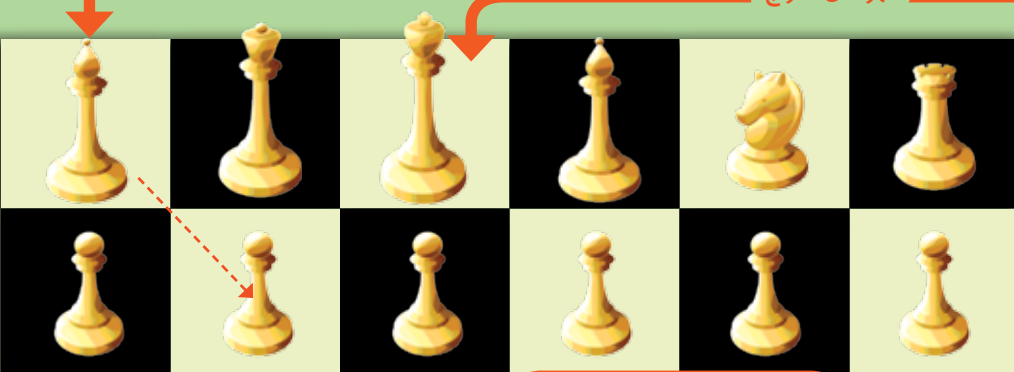


ورزش شطرنجی

● مهدی زارعی

یک صفحه مربع شکل با ۶۴ خانه سیاه و سفید و ۳۲ مهره. این تمام امکانات بازی شطرنج است. با این حال، همین وسایل به ظاهر ساده، یکی از ورزش‌های فکری دشوار را شکل می‌دهند.

مهره‌های شطرنج



شاه

تنها یک خانه می‌تواند حرکت کند، اما محدودیتی در جهت حرکت آن وجود ندارد. این مهره می‌تواند یک خانه به سمت راست یا چپ، جلو یا عقب حرکت کند.

تعویض مهره

تنها مهره قابل تعویض در شطرنج پیاده است. هر گاه یک پیاده به هشتمین ردیف رویه‌روی خود (ردیف انتهایی صفحه شطرنج) برسد، شطرنج‌باز آن را از بازی خارج می‌کند و به جای آن، مهره‌ای دلخواه (وزیر، رخ، اسب یا فیل) را به میدان می‌آورد. با توجه به اهمیت وزیر، طبیعی است که شطرنج‌باز به جای پیاده، از یک وزیر جدید استفاده کند. به هر تعدادی که مهره پیاده به انتهای صفحه برسد، شطرنج‌باز می‌تواند از مهره‌های جدید استفاده کند. با رسیدن هر هشت پیاده به ردیف انتهایی صفحه، شطرنج‌باز می‌تواند به طور هم‌زمان، صاحب هشت وزیر شود!

پایان مسابقه

مسابقه شطرنج را همواره شطرنج‌بازی که مهره سفید دارد، آغاز می‌کند و پس از او، نوبت به مهره سیاه می‌رسد. هر یک از دو شطرنج‌باز، به نوبت یک حرکت انجام می‌دهند و در طول مسابقه می‌توانند مهره‌های حریف خود را که در مسیر حرکت مهره‌های اوست، از بازی خارج کنند. اما در صورتی که شاه یکی از شطرنج‌بازها در مسیر حرکت حریف قرار گیرد و نتواند از مسیر مهره‌های او خارج شود، بازی به سود حریف پایان می‌یابد. در این حالت می‌گوییم که نفر برنده، شطرنج‌باز بازنده را «مات» کرده است.

لمس مهره‌ها در شطرنج

● اگر هنگام مسابقه، شطرنج‌بازی که نوبت حرکتش فرا رسیده است، یکی از مهره‌های خود را لمس کند، حتماً باید با همان مهره بازی کند؛ حتی اگر در صورت حرکت دادن آن مهره را از دست بدهد. ● اگر بازیکن هنگام مسابقه مهره حریف را لمس کند، حتماً باید آن مهره را بزند؛ حتی اگر با این کار، مهره خود را از دست بدهد.

رخ (قلعه)

رخ یا قلعه به صورت مستقیم حرکت می‌کند و محدودیتی در جهت حرکت و تعداد خانه‌های حرکت ندارد، یعنی در صورتی که مهره‌ای جلوی قلعه نباشد، قلعه می‌تواند به راست، چپ، جلو یا عقب حرکت کند. اگر در جلوی آن مهره‌ای نباشد، تعداد خانه‌هایی که می‌تواند در آن‌ها حرکت کند، به هفت خانه نیز می‌رسد.

نحوه حرکت مهره‌ها



تأثیر خواب در آب شدن چربی‌های بدن

گاهی اوقات زیاد ورزش می‌کنیم، اما بدن مان همچنان چاق باقی می‌ماند. شاید باور کردنی نباشد اما مسائل بسیار ساده‌ای می‌توانند روی شرایط جسمی ما تأثیر بگذارند؛ مسایلی که اصلاً ورزشی نیستند؛ مثل خواب!

باید بدانید که اگر خواب خوب و کافی نداشته باشید، باید منتظر چاق شدن باشید! دانشمندان می‌گویند که بد خوابیدن باعث افزایش اندازه دور کمر می‌شود. در ماه مارس سال ۲۰۱۶، نتایج یک تحقیق نشان داد افرادی که بعد از ساعت ۱۱ شب می‌خوابند کالری بیشتری دریافت می‌کنند و بیشتر در معرض اضافه وزن قرار می‌گیرند.

آمار نشان داده است اندازه دور کمر افرادی که کمتر از ۶ ساعت و یا بیشتر از ۹ ساعت در شب می‌خوابند به مراتب بزرگ‌تر است. این افراد حتی بیشتر در خطر بیماری‌هایی چون دیابت قرار می‌گیرند.

دلیل این موضوع ساده است: نداشتن خواب کافی باعث ایجاد خستگی می‌شود و خستگی تحرک بدنی فرد را کم می‌کند. در نتیجه فرد چاق می‌شود و یا نمی‌تواند آن‌طور که می‌خواهد وزن کم کند.

امتیاز

در مسابقات شطرنج، هر شطرنج‌بازی که حریف خود را شکست دهد، صاحب ۱ امتیاز می‌شود و نفر شکست خورده امتیازی کسب نمی‌کند. اما اگر مسابقه مساوی شود، هر یک از شرکت‌کنندگان ۰/۵ امتیاز خواهند گرفت.

مساوی در شطرنج

هرگاه تعداد مهرهای دو شطرنج‌باز به قدری کم شود که هیچ‌یک از آن‌ها نتوانند دیگری را مات کنند، بازی مساوی تمام می‌شود. این در شرایطی است که مثلاً یک نفر تنها یک شاه داشته باشد و دیگری یک شاه و یک فیل یا یک شاه و یک اسب.

اصطلاحات تخصصی

کیش: هرگاه یک شطرنج‌باز شاه حریف را در معرض خطر قرار دهد، «کیش» رخ داده است. در این حالت، شاه حتماً باید به نقطه‌ای دیگر برود تا «رفع کیش» کند (از کیش نجات پیدا کند).

مات: اگر شاه کیش شود و نتواند به نقطه‌ای دیگر حرکت کند (یعنی در نقاط دیگر نیز توسط دیگر مهرهای حریف کیش شود)، مات رخ می‌دهد. شطرنج‌بازی که مات شود، شکست خورده است.

پات: به معنی مساوی است. اگر نوبت بازی به یک حریف برسد، ولی او به علت محدودیت در تعداد مهرها امکان حرکت نداشته باشد، بازی پات خواهد شد (حالتی که شاه هنوز کیش نشده است، ولی اگر به نقطه‌ای دیگر برود، کیش خواهد شد).

آچمز: اگر مهرهای بین شاه خودی و مهره حریف قرار گرفته باشد و در صورت حرکت آن مهر، شاه توسط رقیب کیش شود، «آچمز» رخ داده است و آن مهر نباید حرکت کند.

فیل

حرکت فیل نیز مثل رخ در تعداد خانه‌ها محدودیتی ندارد. اگر مسیر فیل باز باشد، این مهره می‌تواند تا هفت خانه نیز پیش برود. تنها تفاوت حرکت فیل با رخ در این است که فیل به صورت ضربدری حرکت می‌کند.

اسب

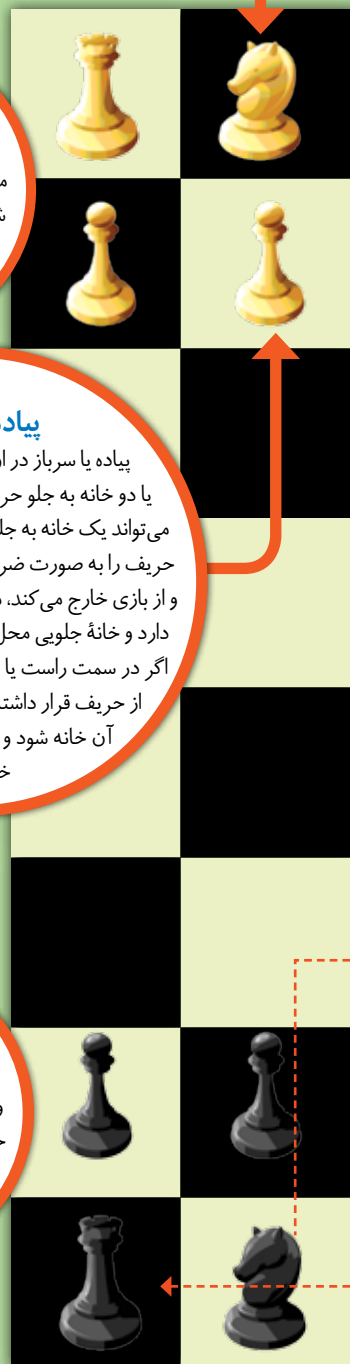
تنها مهره شطرنج است که هنگام حرکت می‌تواند از روی مهرهای خودی یا مهره حریف بپرد. شکل حرکت اسب به صورت حرف «L» انگلیسی است، اما جهت این حرکت محدودیتی ندارد.

پیاده (سرباز)

پیاده یا سرباز در اولین حرکت می‌تواند یک یا دو خانه به جلو حرکت کند، اما پس از آن، تنها می‌تواند یک خانه به جلو حرکت کند. سرباز مهره‌های حریف را به صورت ضربدری مورد تهاجم قرار می‌دهد و از بازی خارج می‌کند. مثلاً سربازی در خانه سفید قرار دارد و خانه جلویی محل قرار گرفتن سرباز سیاه است. اگر در سمت راست یا چپ این خانه سیاه مهره‌ای از حریف قرار داشته باشد، سرباز می‌تواند وارد آن خانه شود و مهره حریف را از بازی خارج کند.

وزیر

حرکتش ترکیبی از حرکات فیل و رخ است و به همین دلیل، وزیر با ارزش‌ترین مهره شطرنج به حساب می‌آید. زیرا در تمام مسابقه می‌تواند به صورت مستقیم یا ضربدری حرکت کند.



مهره‌های شطرنج



معرفی ساختارهای متفاوت آموزشی در دوره متوسطه دوم: هنرستان و فنی و حرفه‌ای، و کار دانش، و دبیرستان

مهرسالطانی

متین با کوله یک‌وری روی دوشش وارد اتاق شد. سلام بی‌رُمقی کرد و مقابلم نشست. سرفه‌ای کرد و شروع به حرف‌زدن کرد: «برای انتخاب رشته پاک گیج شدم. خودم علاقه‌هایی دارم، اما بابا و مامانم نظر دیگه‌ای دارن. نمی‌دونم آینده شغلی چه رشته‌ای بهتره؟ یا اصلاً چه کاری باکلاس‌تره؟» پس از آنکه همه دلهره‌هایش را می‌گوید، شروع به حرف‌زدن می‌کنم: «متین به دست‌های نگاه کن؛ فُرم ناخن‌ها، کشیدگی انگشتات، با دقت که نگاه کنی، می‌بینی جزئیات دستای تو با دستای همه دوستات و هم کلاسی‌ها تفاوت داره. همین تفاوت‌ها در استعدادها و علاقه‌مندی‌های آدم‌ها هم وجود داره. همه دست دارن، اما دستای یکی به طرزی باور نکردنی ساز می‌زنن و دست‌های دیگری جراحی‌های نجات‌بخشی می‌کنن، یکی با مهارت دستگاه‌ها را تعمیر می‌کنه، دست‌های یکی خاک رو حاصل‌خیز می‌کنه و اون یکی عکس‌های به یادماندنی رو ثبت می‌کنه. متین ما به همه این دستا، به همه‌اشون نیاز داریم.»

خم می‌شوم و مستقیم به چشمانش نگاه می‌کنم: «همه این شغلا، همه‌اشون باکلاس ان! وقتی تو راه دستات رو پیدا کنی، جادو می‌کنی!»

جادوی دست‌های ما



۱۲۳۰

تأسیس دارالفنون

نظام آموزشی مکتب‌خانه‌ای

۱۱۷۰



آدم خوش‌حالی خواهید بود. نه، لازم است که تا حد ممکن درباره ساختارهای آموزشی و تجربیات آدم‌های مختلف اطلاعات جمع کنید. موارد محدودکننده شخصی‌تان را روی کاغذ بنویسید. ممکن است بخواهید زودتر وارد بازار کار شوید، این یک مورد محدودکننده است. ممکن است علاقه‌ای به دست‌به‌آچار شدن نداشته باشید. این هم یک مورد محدودکننده است. با فیلتر کردن انتخاب‌هایتان مرحله به مرحله به انتخاب واقعی و درست نزدیک می‌شوید.

هیچ‌کس از آینده خبر ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند به شما بگوید دقیقاً انتخاب چه رشته‌ای آینده شما را تضمین خواهد کرد. انتخاب کردن یک واقعیت صددرصد نیست. کسی نمی‌تواند یک نسخه برای همه بپیچد! انتخاب کردن به عامل‌های مختلفی وابسته است؛ به علاقه‌تان، به وضعیت خانواده‌تان، به نیاز فعلی جامعه و خیلی چیزهای دیگر که هر کس خودش بهتر می‌داند. من نیامده‌ام بگویم اگر ریاضی بخوانید و مهندس شوید، آینده‌تان تضمین است و

دوره‌های آموزشی تا متوسطه اول و همچنین متوسطه دوم به‌طور کامل زیر نظر آموزش و پرورش است. اما از دوره دوم متوسطه وزارت کار، وزارت فرهنگ و برخی سازمان‌ها با وزارت آموزش و پرورش همکاری می‌کنند تا آموزش‌های مهارت‌محور را در جامعه ایجاد کنند.



فراگیری مدارس رایگان در کل کشور

تأسیس سازمان فنی و حرفه‌ای

۱۳۵۹

۱۳۴۳

۱۳۱۰



تأسیس وزارت آموزش و پرورش



تفاوت فنی حرفه‌ای و کاردانش:

دسته‌بندی رشته‌های کاردانش نیز کاملاً مطابق فنی و حرفه‌ای است. تفاوت رشته‌های کاردانش و فنی و حرفه‌ای تنها در تعداد کل واحدهای درسی و نیز میزان واحدهای عملی است. تعداد واحدهای آموزشی و ساعات آموزشی در فنی و حرفه‌ای بیشتر است. همچنین درس‌های تئوری در شاخه فنی حرفه‌ای بیشتر از کاردانش است، درحالی که کاردانش واحدهای عملی بیشتری دارد و روی بازار کار متمرکز است.

دبیرستان

در دوره متوسطه دوم، دبیرستان‌ها دارای سه گرایش عمده می‌شوند:

۱. علوم انسانی. (البته مدرسه فرهنگ ویژه علوم انسانی نیز وجود دارد)
 ۲. علوم تجربی
 ۳. ریاضی-فیزیک
- در برخی از دبیرستان‌ها نیز رشته «علوم و معارف اسلامی» تدریس می‌شود.

انسانی



تجربی



ریاضی



اگر به دنبال

یافتن مهارت و علاقه‌مند به آموزش‌های عملی هستید، درباره رشته‌های فنی حرفه‌ای و کار دانش بیشتر جست‌وجو کنید.

رشته‌های «انسانی»، «تجربی» و «ریاضی-فیزیک» رشته‌های تئوری محور هستند. ساعات آموزشی بیشتری دارند و دانش‌آموزان را برای درس‌های رشته‌های دانشگاهی آماده می‌کنند، نه بازار کار. در این رشته‌ها درس‌های عمومی این علوم تدریس می‌شوند و دانش‌آموزان را برای انتخاب رشته‌های دانشگاهی آماده می‌کنند. فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها پس از اتمام دبیرستان می‌توانند وارد دانشگاه شوند.

رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش رشته‌های مهارت‌محور هستند. فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها می‌توانند پس از فارغ‌التحصیلی، مستقیم وارد بازار کار شوند و یا در صورت تمایل به دانشگاه بروند و ادامه تحصیل دهند.

اگر به درس‌های تئوری و تحقیقات تمایل بیشتری دارید، رشته‌های دبیرستان گزینه‌های مناسبی‌اند.

با افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها دیگر نگران قبول شدن در رشته مورد علاقه‌تان نباشید، مهم این است که به چه چیزی واقعاً علاقه یا نیاز دارید و دوست دارید وقت و انرژی‌تان را صرفش کنید. یادتان باشد، انتخاب شما هرچه باشد، مهم این است که پایش بایستید و برای یادگیری‌اش وقت بگذارید. به مدرسه و دانشگاه هم بسنده نکنید. انتخاب رشته می‌تواند یک شروع تازه باشد.



جواب سرگرمی

جواب ۱:

حاصل جمع سه رقم آخر همه عددها
غیر از عدد ۱۰۴۷۳۹ برابر ۱۵ است.

جواب ۲:

ارزش عددی دایره=۱، لوزی=۵،
پنج ضلعی=۶، مربع=۲ و ستاره=۳ است.

جواب ۳: شماره ۶۶

۸	-	۴	×	۶	=	۲۴
+		×		-		
۱	+	۹	×	۲	=	۲۰
×		-		+		
۵	-	۳	+	۷	=	۹
=		=		=		
۴۵		۳۳		۱۱		

جواب ۴: گزینه ج. برای اینکه

مجموع عددها در هر سه ستون عمودی
هر مربع به ترتیب ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ است.

۱۷	۷	۳
۲	۱۱	۱۳
۸	۱۰	۱۳

جواب ۵:

۴۱۳۱۲۴۳۲

جواب ۶:

۴	۹	۳	۸	۷	۵	۲	۶	۱
۶	۵	۷	۱	۴	۲	۳	۸	۹
۲	۸	۱	۹	۶	۳	۷	۴	۵
۷	۴	۸	۵	۳	۹	۶	۱	۲
۳	۶	۲	۷	۸	۱	۹	۵	۴
۵	۱	۹	۶	۲	۴	۸	۷	۳
۱	۷	۵	۲	۹	۶	۴	۳	۸
۸	۲	۴	۳	۵	۷	۱	۹	۶
۹	۳	۶	۴	۱	۸	۵	۲	۷

معمای شماره ۱

جواب: چهار بار امتیاز ۲۵
و دوبار امتیاز ۱ (پرتاب‌های اول)
دوبار امتیاز ۲۵ سه بار امتیاز ۱۵ و یک بار امتیاز
۷ (پرتاب‌های دوم)
دارت او با حلقه امتیاز ۳ برخورد نداشته است.
اسامی برندگان:

۱. ریحانه وفایی از قم
۲. تینا سادات حسینی از شاهین شهر
۳. علی کوزه گر کالجی از شهرستان نور
۴. سیده سما خادمی از تهران
۵. پرستو کلوانی از کرج

معمای شماره ۲

جواب: احمد در جعبه را
قفل می‌کند و برای خواهرش می‌فرستد.
خواهرش نمی‌تواند آن را باز کند. برای اینکه
کلید آن را ندارد. بنابراین خواهرش قفل دیگری
به جعبه می‌زند و دوباره آن را برای برادرش
می‌فرستد. برادرش قفل خودش را باز می‌کند. چون
کلیدش را دارد و دوباره جعبه را برای خواهرش
می‌فرستد. حالا خواهرش کلید قفل جعبه را
دارد و آن را باز می‌کند.

معمای شماره ۳

۱. ابتدا هر دو پسر سوار قایق
می‌شوند و به آن سوی رودخانه می‌روند و
یکی از آن‌ها دوباره با قایق بر می‌گردد.
۲. مادر پارو زنان به آن سوی رودخانه می‌رود و پسرش
قایق را برمی‌گرداند.
۳. حالا هر دو پسر پارو زنان به آن سوی رودخانه می‌روند و یکی
از آن‌ها برمی‌گردد.
۴. پدر سوار قایق می‌شود و به آن سوی رودخانه می‌رود و
پسرش قایق را برمی‌گرداند.
۵. حالا هر دو پسر سوار قایق می‌شوند و به آن سوی
رودخانه می‌روند.

برنده: شایان حسین نژاد از تهران

معمای شماره ۴

براساس راهنمایی‌های
داده شده در شماره‌های یک و دو می‌توان
گفت که عدد ۶ وجود ندارد. اکنون می‌دانیم که
رمز قفل فاقد عدد ۶ است و براساس راهنمایی شماره سه
می‌دانیم که ۲ و صفر عددهای درست هستند، اما در محل
خودشان قرار ندارند. از راهنمایی شماره یک می‌توان گفت که عدد
۲ باید در سمت راست باشد.
رمز قفل فقط ۴۲۲ می‌شود. براساس راهنمایی شماره پنج، صفر
باید در سمت چپ باشد. پس رمز قفل فعلاً ۰۹۲ می‌شود.
حالا باید عدد مجهول را بیابیم که جایش وسط است.
براساس راهنمایی شماره دو، عدد وسطی رمز ۴ باید باشد
و نمی‌تواند ۱ باشد. در ضمن گفته شده بود در محل
درست قرار ندارد.
جواب می‌شود ۰۴۲.

بیشتر بخوانیم

نویسندگان: آراده رستمی، حامد مشفق آرائی
ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری دیباگران تهران
چاپ اول: ۱۳۹۶
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۲۵۵۴
نویسنده در این کتاب به آموزش خط
نستعلیق با خودکار و مداد می‌پردازد.
کتاب در هشت فصل تدوین شده است
و در هر درس تمرین‌هایی برای هنرآموز
گنجانده شده است. روش آموزش کتاب
از ساده به مشکل است.



هم پاتوقی‌های عزیز

سلام دوستان. آخرین شماره پاتوق این سال تحصیلی هم از راه رسید. امید داریم امسال هم این محفل دوست داشتنی که از سراسر ایران مخاطب داشت، باعث رشد و درخشش خیلی از نوجوان‌ها شده باشد. قبل از هر چیز، از اینکه امکان چاپ همه نام‌ها و آثار وجود نداشت، صمیمانه پوزش می‌طلبیم. بضاعت و اندازه پاتوق در همین حد بود و البته همین فضای محدود هم به وجود و صفای قلم‌های شما، رونق و ارزش ویژه‌ای داشت که از نظرات ارسالی مخاطبان مجله پیدا بود.

امیدوارم سال بعد هم این پاتوق برقرار باشد. البته در ایام تابستان از طریق فضای مجازی همچنان آثار شما را می‌خوانیم و لذت می‌بریم و برای سال بعد منتشر خواهیم کرد. در آخر آرزو می‌کنم، تابستان ۱۳۹۷ به شادی و البته پر از فایده و همراه با لذت خواندن و نوشتن سپری شود.



■ **نادیا حصاری**، کلاس نهم از مشهد، در بخشی از متن ادبی خود به نام «فصلی صبور، سنگین، سرگردان...» برای ما نوشته‌اند: «تا به حال به صدای سرد زمستان گوش داده‌اید؟ آری، زمستان هم صدا دارد! طعم دارد! می‌توان آن را لمس کرد! رایحه‌ای دلپذیر دارد و بسیار زیباست!... صدای زمستان در خاطر من صدای سکوتی خوف آور، اما دلنشین دارد! سکوتی که هر از چندگاهی صدای پرنده‌ای با آن قاطی می‌شود! طعم زمستان طعمی است که سالی یک‌بار احساس می‌شود؛ همانند پرتقال و گوجه سبز که یک‌سال تمام به انتظار آن می‌نشینیم. ما به انتظار طعم زمستان می‌نشینیم، اما خودمان نمی‌فهمیم که به انتظار چه چیزی نشسته‌ایم...»

نادیا خانم، اول از همه از اینکه وسط بهار درباره لذت بخشی زمستان آن هم به این زیبایی و با حس آفرینی دقیق شما، متنی را خواندیم، تجربه متفاوتی بود که خواستیم آن را با سایر خوانندگان پاتوق به اشتراک بگذاریم. دفاع جانانه شما از فصل زمستان ستودنی بود، مخصوصاً آنجا که می‌گویید: «زمستان زیباست... شاید از نظر شما این‌گونه نباشد و بهار را زیبا بدانید. اما نمی‌دانید که زمستان همان بهار است که عروسی‌اش را در سرما جشن می‌گیرد تا دوباره بتواند ما را با گرده‌های شکوفه‌هایش به عطسه بیندازد.»

■ **تای نور قلی نژاد**، کلاس هفتم از تهران، داستانی کوتاهی به نام «مادرم» برای ما ارسال کرده است. در بخشی از داستان ایشان آمده‌است: «روزی مسابقه‌ای ترتیب دادند و ما را به جنگل بردند. ما باید از علائم ستاره‌شناسی استفاده می‌کردیم و به محلی که به آن پایان می‌گفتند، می‌رسیدیم. مسابقه شروع شد. با سرعت خوبی شروع کردم، اما جنگل تاریک بود و می‌ترسیدم. من قلب کوچولویی دارم، خیلی خیلی کوچولو که مانند قلب مادرم پر از اسرار نبود. در چنین مواقعی مادرم مرا درون دریای قلب خود می‌برد و به من آرامش می‌داد، اما الان مادرم نبود. بعد از چندین ساعت مرا پیدا کردند. من در مسابقه آخر شده‌بودم، بغض وجودم را فرآورفته بود. مادرم به من گفت: آخر شدن اشکالی ندارد، به شرط اینکه بتوانی سر خود را بالا نگه داری!»

جناب تای نور، داستان شما پر از رمز و راز است و همین پیچیدگی و معماگونه بودنش، بیشتر لذت بخشش می‌کند؛ طوری که توانست به خوبی ذهن مرا درگیر کند. از طرف دیگر، به لحاظ ادبی توصیف‌های شما با جزئیات ارزشمندی همراه است، به امید موفقیت‌های بیشتر و بعدی شما.



چون آخرین شماره پاتوق در این سال تحصیلی است، به جای پاسخ به نظرات، تعداد نظرات بیشتری منتشر می‌شود.

■ **چکامه شمسی**، پایه هفتم از استان کرمان: «بخش رسم زندگیتون بارسال بهتر بود. لطفاً یکم مطالبش را بیشتر کنید.»

■ **فاطمه زهرا کشت کار**، پایه هفتم از شهرستان مرودشت: مجله رشد امسال خیلی خیلی جذاب‌تر و پر بارتر شده فقط اگر شعرهای جناب فریدون مشیری و زندگی نامه برخی از بازیگران به مجله اضافه شوند واقعاً عالی می‌شود. لطفاً اگر امکانش هست، بخش خوش‌مزۀ پخت و پز رو طولانی‌تر کنید.»

■ **نگارامیدیان رباطی**، پایه هفتم از شهرستان اندیمشک: «من به مجله پیشنهاد می‌دم، با وجود درس فرهنگ و هنر، بیشتر درباره کاردستی، خوش‌نویسی و مطالب هنری برای دانش‌آموزان توضیح بده.»

■ **بنده علی صرفی**، پایه نهم از قم: «من به ورزش والیبال علاقه مندم. لطفاً مطالب کاملی به همراه عکس‌های فراوان از بازی‌های تیم ملی رو داخل مجله چاپ کنید.»

■ **فرامرز شاکری**، پایه هفتم از آمل: مجله‌تون جالبه، مخصوصاً قسمت‌های ضد زنگ و پاتوق. یه شعر طنز هم مخصوص شما سرودم:

چو به دیده من بینم موش ناگهان از سرم بپرد هوش!
نسیارم من به بزرگان گوش که گویند این ترس را کن فراموش!

■ **امیر حسین اصحابی**، ۱۵ ساله از زنجان: «من نویسنده‌ای هستم که داستان‌ها و جملات ادبی زیبایی می‌توانم برای مجله‌تان بفرستم تا خوانندگان بیشتر شود. بسیار مشتاقم که با شما همکار شوم. شرایطش چیست؟»

نظرات و مطالب شما هم به دست ما رسید:

- نگار شاه حسینی، قزوین
- لیلا صادقی، پایه هفتم، اردبیل
- نرگس رضاوندی، پایه هفتم، شهرستان نجف آباد
- مهرسا فرهنگ پناه، پایه نهم، استان البرز
- محدثه سادات حبیبی، ۱۵ ساله، تهران
- نازنین بادین، پایه هفتم، شهر زاهدان
- امیر حسین زندیه، پایه نهم، تهران
- محمدامین حیدری، پایه نهم، تهران
- ابوالفضل عشایری، شهرستان باخرز
- محمد چنابی، پایه نهم، اهر
- آرش رضایی، پایه هفتم، استان بوشهر
- صالح جهانگیری، پایه هفتم، قوچان

■ **سونیا رضایی**، کلاس هفتم از شهرستان مریوان، در بخشی از متن خود برای ما نوشته است: «در روستا قدم زنان می‌رفتم، آرام، آرام. خانه‌ای دیدم. تماشای آن از نزدیک برایم جالب شد. در چوبی خانه را باز کردم. داخل که شدم، خانه‌ای متروکه بود بدون در و پنجره. با هزار بدبختی و دردسر توانستم به بالای پشت‌بام آن بروم. چندان بلند نبود، اما چون خانه قدیمی و از خشت ساخته شده بود، کارم سخت بود. از آنجا به اطراف روستا نگاه کردم، آنچه را که می‌دیدم، نمی‌دانم چگونه توصیفش کنم...»

سونیا خانوم، من ابتدا که متن شما را خواندم، تصور کردم با یک داستان معمایی هیجان‌انگیز روبه‌رو هستم. اما در ادامه متن، شما از «فصل پاییز» به شدت شکایت کرده‌اید. خوش‌حالم که حالا بهار شده است و لااقل شما بابت این موضوع راضی هستید. اما هر فصلی زیبایی خاص خودش را دارد، آن زیبایی‌ها را دریابید...

راه‌های ارتباطی شما برای ارسال متن و داستان، ایمیل مجله است به نشانی
nojavan@roshdmag.ir

و یا شماره پیک‌آپ ۰۲۱-۸۹۹۵۹۶۳۰۰۰

برای نقد و نظر، لطفاً حتماً شهر و پایه تحصیلی خودتان را هم برای ما بنویسید. از انتشار مطالب و نظرات بدون اطلاعات کافی شرمندۀ ایم.

بابادمجان
میشه دلمه‌های
خوشمزه‌ای درست
کرد. مثل دلمه
ماکارونی

تهیه و تنظیم: مهدخت چرخیان
عکاس: مهدی گردان

نوش جان

نکته:

برای اینکه دلمه‌ها باز نشوند
از خلال دندان استفاده کنید.
برای تزئین، روی خلال‌ها
گوجه گیلاسی
بزنید.

دلمه ماکارونی

مواد لازم:

ماکارونی کوچک: نصف بسته
بادمجان بزرگ: سه عدد
روغن: به میزان لازم
نمک و فلفل: مقداری

طرز تهیه:

ابتدا بادمجان‌ها را پوست می‌کنیم و
به صورت ورق‌های نازک برش می‌دهیم.
ماکارونی را داخل آب جوش می‌ریزیم کمی نمک
و روغن به آب اضافه می‌کنیم. حدود یک ربع صبر
می‌کنیم تا ماکارونی نرم شود. بعد آن را داخل آبکش می‌ریزیم.
در این فاصله بادمجان‌ها را سرخ می‌کنیم.
حالا داخل هر ورقه بادمجان کمی ماکارونی می‌گذاریم و آن را می‌پیچیم.



کرگدن



کروکودیل مرداب



خرس خورشید نشان



کاسوداری (شترمرغ استرالیایی)

حیوانات هنگام احساس خطر برای دفاع از خود یا بچه‌هایشان در برابر دشمنانشان به سوی حیوان یا فرد مهاجم حمله می‌کنند. برخی از این حیوانات بسیار مهاجم هستند. در اینجا ۱۰ مورد از مهاجم‌ترین و خشن‌ترین حیوانات در دنیای حیات وحش معرفی شده‌اند:

۱۰ تایی‌ها



یوفالوی افریقایی



مامبای سیاه



ولورین (دله از خانوادهٔ راسوها)



اسب آبی



شیطان تاسمانی (ساکن جزیرهٔ تاسمانی استرالیا)



گراز وحشی

فرخوان دهمین دوره جشنواره عکاسی



موضوع

«مدرسه، خانه دوم»

- فضای مدرسه
- (معماری، کتابخانه، بوفه، نمازخانه، حیاط، آب خوری، آزمایشگاه، اتاق بهداشت، گرافیک محبلی، دفتر معلمان، کلاس درس و ...)
- انواع مدارس
- (هوشمند، ماندگار، چند پایه، روستایی، عشایری و شهری)
- برنامه‌های مدرسه
- (صبح گاه، پرچم، کتاب خوانی، رنگ ترنج، جشن‌ها، مناسبت‌های مذهبی، راهپیمایی، آغاز سال تحصیلی، نمایشگاه‌ها، آموزش در کلاس، دوستی‌ها و فیرها، فعالیت‌های باده‌ای و یادگیری، شورای دانش آموزی، شورای معلمان، جلسات اولیا و مربیان و ...)
- برنامه‌های جنبی
- (سرویس مدارس، در راه مدرسه، گردش علمی، اردو، نماز و ...)

بخش «ویژه»

- پوشش‌ها و بازیهای محلی (به ویژه استان‌های موزی)
- شعار سال: اقتصاد مقاومتی، تولید - اشتغال
- پرست مهر سال: چگونگی باید در محیط مدرسه تحمل و احترام به افکار دیگران و اخلاقی و ادب را تمرین کنیم

بخش دانش آموزی با موضوع «آزاد»

- این بخش با موضوع «آزاد» به دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله تعلق دارد.

گاه‌شمار

- آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۱ تیرماه ۱۳۹۷
- انتخاب و داوری آثار: مردادماه ۱۳۹۷
- افتتاح نمایشگاه و اهدای جوایز: مهرماه ۱۳۹۷

امتیازها

- عکس‌های برگزیده به صورت نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.
- به هر یک از آثار راه یافته به نمایشگاه حق التالیف پرداخت خواهد شد.
- برای عکاسانی که آثارشان به نمایشگاه راه یابد، گواهی شرکت در نمایشگاه صادر می‌شود.



مقررات جشنواره

۱. شرکت همه عکاسان در این جشنواره آزاد است.
۲. آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می‌شود و هر عکاس می‌تواند با ارسال ۵ عکس در هر یک از موضوع‌ها (جمعاً ۱۰ عکس) در جشنواره شرکت کند.
۳. دانش آموزان می‌توانند حداکثر ۷ عکس با موضوع آزاد ارسال کنند.
۴. آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت بر روی وبگاه جشنواره به نشانی: www.roshdmag.ir بارگذاری شوند.
۵. در صورت راه یابی عکس به نمایشگاه ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
۶. ضروری است هر عکاس نام، نام خانوادگی، شماره تماس، نشانی محل سکونت، کد ملی، پست الکترونیکی، عنوان عکس، محل و تاریخ عکاسی هر عکس را به طور کامل مطابق با برگه فراخوان تکمیل و به همراه آثار ارسال کند.
۷. اصلاح رنگ، کنتراست، تیرگی و روشنی، کراپ در عکس‌ها در حدی که اصابت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
۸. ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به منزله اعلام مالکیت معنوی عکس‌هاست. در صورت اثبات خلاف این امر در هر مرحله‌ای، عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کنندنده است.
۹. از عکس‌های راه یافته به جشنواره، با ذکر نام عکاس در نشریات رشد، وابسته به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی استفاده خواهد شد.

جوایز برگزیدگان

مدرسه، خانه دوم

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی
- نفر دوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی
- نفر سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی

بخش ویژه

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و جایزه نقدی
- نفر دوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی
- نفر سوم: لوح تقدیر و جایزه نقدی

بخش دانش آموزی

- در این بخش به ۵ نفر جایزه نقدی اهدا خواهد شد.

نشانی: دبیرخانه جشنواره، تهران، خیابان ایرانشهر، شمالی، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، طبقه دوم. دبیرخانه جشنواره عکس رشد: صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۳۳۳

برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره (www.roshdmag.ir) مراجعه کنید یا با شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۲۳۷ و ۸۸۴۹۰۴۱۴ تماس بگیرید.

پاسخگویی ثبت‌نام اینترنتی: ۸۸۴۹۰۱۰۸

پست الکترونیک جشنواره: akshah110@roshdmag.ir